

We Can Do It!



— آنچه از فمینیسم باید بدانیم!

— اسباب بازی حضور زنان در صنعت تبلیغات

— قانون ۱۴۰۰ ساله برای حمایت از زنان

— اولین شهید کشف حجاب!

— مهمان ناخوانده پرونده ویژه ی سقط جنین

فهرست مطالب



گاهنامه دانشجویی انجمن اسلامی

دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

شماره ۲۴/سال یازدهم/اسفند ۹۵

صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

مدیرمسئول:

زینب رستگارپناه

سر دبیر:

زهرا احمدزاده

هیات تحریریه:

هدی مشهدی، فائزه سادات موسوی، زینب

رستگارپناه، فاطمه سادات میرهاشمی

زهرا الرنژاد، مریم مقدم، زهرا پیران، مژگان

صلایی، انیس کلانتری، زینب ملکی، سحر نجفی

(باتشکراز فاطمه سادات امیرموسوی، زهرا فیض

اللهی، فاطمه روشن، زهرا مطیعان)

طراح و صفحه آرا:

زینب رستگارپناه

باتشکر از سرکار خانم وزیر، سرکار خانم شجاعی،

جناب آقای اصفهانی و جناب آقای حقانی که در نشر این

شماره ما را همراهی کردند.

۴ سخن سردبیر.....

۵ ضرورت مطالعه فمینیسم.....

۹ تاریخچه فمینیسم.....

۱۲ نگاهی گذرا بر فلسفه و زبان‌شناسی فمینیسم.....

۱۴ نگاهی گذرا بر جنبش زنان در ایران.....

۱۶ از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی.....

۱۷ تخم مرغ دزد، شتر دزد میشود.....

۲۰ دروغ بزرگ هیتلر، اولین شهید کشف حجاب.....

۲۱ مهمان ناخوانده (پرونده سقط جنین).....

۲۴ فمینیسم اسلامی، اسلام فمینیستی.....

۲۵ فمینیست های اسلامی.....

۲۷ قانونی ۱۴۰۰ ساله، مدافع حقوق زنان.....

۲۹ اسباب بازی.....

۳۲ زوال مادری.....

۳۴ زندان زنان.....

۳۸ هم جنس گرایی.....

۳۹ معرفی کتاب.....



ای گل گمان مکن به شب جشن می روی
شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند
آب طلب نکرده همیشه مراد نیست
گاهی بهمانه ای است که قربانی ات کنند

باسمه تعالی

سلام

بیست و چهارمین شماره ی روزنه با موضوع بررسی مکتب فمینیسم مقابل دیدگان شما قرار گرفته است.

فمینیسم مکتبی ست بر پایه ی جنبش های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژی ها که هدف معینی را دنبال می کند و آن برقراری حقوق زنان به سطحی که با مردان برابر باشد، است.

واژه فمینیسم برای اولین بار در فرانسه و هلند در سال ۱۸۷۲ میلادی مورد استفاده قرار گرفت.

از موضوعات مورد توجه فمینیسم می توان به تبعیض رفتار قالبی و مردسالاری اشاره کرد.

همچنین فعالان فمینیست به مواردی چون برابری جنسیتی، خشونت خانگی، برابری دستمزد و تبعیض جنسیتی می پردازند.

فمینیسم متشکل از سه موج است که هر موج بنابر اقتضای زمان و دلایلی که در مطالب پیش رو اشاره شده، به وجود آمده است.

در دهه های اخیر، با توجه به افزایش فعالیت زنان ایرانی، تفکرات فمینیستی بین بانوان ایرانی افزایش یافته و باعث ایجاد برخی مشکلات شده است.

در این شماره از نشریه سعی شد تا تاریخچه، تفکرات و اهداف این مکتب فکری به صورت مختصر و مفید آورده شود.

پیشاپیش از لطف شما عزیزان نسبت به روزنه تشکر می کنیم.

با احترام

زهرا احمدزاده





ضرورت مطالعه فمینیسم

فمینیسم به چه معناست و خاستگاه آن کجاست؟ این اندیشه‌ها از چه تاریخی و چگونه وارد ایران شدند و برخورد جامعه ایرانی با آن چگونه بوده است؟ آیا امروزه دوره پرداختن به مباحث فمینیستی به سر آمده است؟

این سؤالات زمینه گفتگوی ما با خانم «فریبا علاسوند» عضو هیئت علمی پژوهشی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و مؤلف کتاب‌های «زنان و حقوق برابر»، «نقد و بررسی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، «زنان در سیره پیامبر(ص)»، «زنان در موازنه حق و تکلیف» و «مهارت‌های زندگی با رویکردی دینی» است. با وی که بیست و سه سال در حوزه فقه، اصول، فلسفه و کلام و مطالعات زنان تدریس کرده است درباره فمینیسم و نظریات مختلفی که درباره این نهضت غربی وجود دارد به گفتگو نشستیم.

لطفاً بفرمایید واژه فمینیسم به چه معناست؟

فمینیسم، در لغت به معنای زنانه‌گری، زن‌وری و زنانگی است؛ این تعبیر در واقع شرح‌الاسم این کلمه هستند، اما بررسی تاریخچه این لغت و اصطلاحات آن، نشان می‌دهد که نمی‌توان آن را در حد یک واژه تعریف کرد و به صورت یکنواخت به همه کسانی که خود را فمینیست می‌دانند، اطلاق کرد.

واژه فمینیستی، قبلاً کاربرد پزشکی داشته و عموماً برای اشاره به نوعی اختلال جنسی که در آن مردان صفات زنانه را بروز می‌دادند، به کار می‌رفته است. اما بعدها، طبق گزارش «جرج ریترز» در کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر» این واژه برای اشاره به جریانی به کار رفت که در نیمه اول قرن نوزدهم، سیر تحولی خاصی یافت و به صورت جنبش در آمد. از نظر ایشان، فمینیسم، به مطالعات جنس و جنسیت مربوط است. «ریک ویلفور» نویسنده کتاب «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی»، تعریفی را از خانم «لازالیند ذلمار» ارائه می‌دهد. از نظر ایشان فمینیسم مکتبی است که اعتقاد دارد زنان بر پایه جنسیت شان مورد ستم قرار گرفته‌اند. او این تعریف را به عنوان تعریف پایه پذیرفته است. به نظر می‌رسد که می‌توان آن را به عنوان تعریف حداقلی پذیرفت؛ تمام نحله‌های فمینیستی این اعتقاد بنیادی را دارند، اما با توجه به اینکه هر یک وضعیت زنان را چگونه تحلیل می‌کنند، چه علتی برای تبیین این امر ارائه می‌دهند، و چه راه حلی برای برون رفت از این مشکل دارند، گرایش‌های مختلف فمینیستی پدید می‌آید.

همه نحله‌های فمینیستی معتقدند زن به خاطر زن بودنش، مورد ستم قرار گرفته است، نظر اسلام در این زمینه چیست؟

این مسئله به دیدگاه باز نمی‌گردد، بلکه واقعیتی خارجی است و قابل انکار نمی‌باشد. به دلایل مختلف، زنان طبقه ضعیف تری انگاشته شده، و مورد ستم قرار گرفته‌اند. گاه تقسیماتی شکل می‌گیرد که براساس آن، موجود، نژاد یا طبقه‌ای، پست انگاشته می‌شود و این امر درجه‌ای از ستم را ایجاد می‌کند. چنین ذهنیتی در مورد زنان در طول تاریخ وجود داشته است، و از همه جای دنیا گزارش می‌شود، البته شاید نه به آن وسعتی که فمینیست‌ها مطرح می‌کنند.

با توجه به متون اسلامی که در اختیار داریم، پیامبر اسلام(ص) برای حمایت از زنان بسیار تلاش کردند، سفارش‌های ایشان در حق طبقات ضعیف و از جمله زنان، نشان می‌دهد که در آن روزگار نیز چنین واقعیاتی وجود داشت. برای مثال، وقتی قرآن مجید می‌فرماید: «إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ»، «زمانی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود»، نشان می‌دهد که ستم آنان براساس جنسیت بود، و دختران را نگاه نمی‌داشتند. اسلام مبانی اعتقادی روشنی دارد. یکی از مبانی آن، خلقت براساس حکمت است. یعنی خداوند هیچ موجودی را بی هدف نیافریده است. از دیدگاه اسلام، موجودات انسانی شرافت و فضیلت خاصی دارند و فارغ از بحث جنسیت مورد حرمت و تکریم قرار گرفته‌اند. در سنت یونانی، هرچیز بهتر برای مردان و هر چیز بدتر برای زنان در نظر گرفته می‌شد، در نگرش اسلامی چنین چیزی وجود ندارد. و مهتری و کهنتری مطرح نیست و هر دو جنس ارزشمند تلقی شده‌اند؛ در مجموع اسلام نگاه پست‌انگاری به زن ندارد.

با این حساب آیا می‌توانیم اسلام را هم که داعیه دفاع از حقوق زنان را دارد، مکتبی فمینیستی بدانیم؟

برخی این سخن را مطرح کرده‌اند، ولی تعبیر غلطی است. فمینیسم به چارچوب مشخصی اشاره دارد و نباید واژه‌ها را مصادره کنیم. برای مثال در همه گرایش‌های فمینیسم مسئله برابری حقوقی زن و مرد مطرح است، چه آنهایی که معتقدند زن و مرد حداکثر برابری‌های طبیعی را دارند و چه آنهایی که زن و مرد را موجودات متفاوتی می‌دانند. بنابراین نمی‌توانیم اسلام را مکتبی فمینیستی تلقی کنیم.

نباید فکر کنیم دفاع از زن، یک اندیشه فمینیستی است و بنا به تعبیر مقام معظم رهبری ما باید از غرب طلب کار باشیم. حداکثر ۲۰۰ سال است که در غرب جنبشی برای دفاع از زنان شکل گرفته است، اما اسلام خیلی پیش از آن دفاع از زن را مطرح کرد.

شبهه این اشتباه در اوایل انقلاب اتفاق افتاد؛ برخی از به اصطلاح روشنفکران می‌گفتند حضرت علی(ع) بزرگ‌ترین سوسیالیست است، چون ایشان از حقوق کارگران و زحمتکشان بسیار دفاع می‌کردند. یا می‌گفتند حسین بن علی(ع) یک سوسیالیست است،



به صورت گسترده درباره آن موضوع جلسات تشکیل شده، تألیفات و مجلات درباره آن منتشر می شوند. هنگامی که کنشی اجتماعی برای طرح موضوع و بیان اهداف آن صورت می گیرد، جنبش اجتماعی پدید آمده است. در خصوص مسائل زنان در ایران، چنین اتفاقی در دهه هفتاد و نیمه دهه هشتاد افتاد و همه جا در مورد این موضوع صحبت می شد، البته با نگرش های غربی؛ در این میان جریان اصول گرا و مدافع تفکرات اسلامی نیز بسیار جدی فعالیت کردند و شاید بیشترین کتاب ها و مقالات در تبیین نگرش اسلامی به زن به عنوان نگرشی میانه نگاشته شده در واقع این دوران اوج تلاش های رویکرد اسلامی در خصوص مسائل زنان می باشد. این مسئله به هر حال نشان می دهد که جریان مدافع انقلاب و تفکرات اسلامی نیز مراقب فضا بودند.

به هر حال کارهای متنی که در این خصوص صورت می گیرد، ماندگارتر است. نگرش فمینیستی که رویکردی غربی دارد، در این دوران کارهای متنی زیادی انجام داد، به نوعی که اکثر دانشگاه ها که رشته مطالعات زنان را ارائه می کردند، از این متون اشراب شدند. **چگونه می توانیم تفکر فمینیستی را مورد نقد و بررسی قرار دهیم؟**

در مواجهه با تفکر فمینیستی باید دو نقد اصلی به موازات هم صورت گیرد. یکی نقد اندیشه های فمینیستی است تا معلوم شود تفکر فمینیسم، یک رؤیا نیست که در آن همه مسائل و مشکلات زنان حل شده باشد. این نقد باید در سه محور مهم مورد بررسی قرار گیرد. اول اینکه مبانی فکری فمینیسم چیست؟ این مبانی مولد تحولات بزرگی است که در دو دهه اخیر، با پیدایش دوره جدید و جریان های مختلف فلسفی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پدید آمده است. پیدایش جریان حس گرا و تجربه گرا در فلسفه، و فلسفه های سابژکتیو و ابژکتیو، هر کدام به نوبه خود در پیدایش این تفکر نقش داشته اند. تحول نگرش حقوقی، درباره انسان، که انسان را به موجود مطالبه گر و محق تبدیل کرد و تفکرات اومانیستی و انسان محور شکل گرفت. جدا شدن دین از دنیای مردم و جریان سکولاریسم، به عنوان پیش زمینه هایی اساسی در موضوع زنان تأثیر گذاشت. وقتی می خواهیم مبانی فمینیسم را مورد نقد قرار دهیم، در واقع باید این مبانی را مورد نقد قرار دهیم. بر همین اساس نمی توان از فمینیسم اسلامی سخن بگوییم، زیرا جریان فمینیسم در دامن مدرنیته و سکولاریسم شکل گرفته است؛ البته این سخن بدان معنا نیست که تمام کسانی که در غرب کوشش های فمینیستی کردند، ملحد بودند. برای مثال «فرانسیس ویلارد» با انجیل قیام کرد و فمینیست مسیحی است، اگر چه جریان فمینیسم در دهه های بعد خواست نام او را حذف کند و نشان ندهد که این زن چقدر در جریان اجتماعی آن دوران نقش داشت. هرچند «ویلارد» نگرش های زنانه هم داشت، ولی زنانه عمل نکرد و از رهبران مهم جنبش ضد الکل و ضد نژادپرستی بود. در واقع باید گفت هر چند در جریان فمینیسم، نگرش های مذهبی هم وجود دارد، اما مذهب، حرف اول را نمی زند، و به عنوان فاکتور مطرح نیست.

پس از نقد مبانی فمینیستی، باید محتوا و ارکان آن را مورد نقد و بررسی

چون خودشان به فکر رهایی و عدالت بودند و امام حسین (ع) هم برای عدالت خود را به کشتن داد. این تحلیل ها غلط است. هر چند اسلام مدافع حقوق زنان می باشد، اما می توان گفت در هیچ مؤلفه ای با فمینیسم جمع نمی شود.

اندیشه های فمینیستی از چه تاریخی وارد ایران شد؟

به طور کلی از زمانی که ارتباطات ایران با اروپا شکل گرفت، آرام آرام سایه ای از جنبش زنان در ایران آغاز شد. این نهضت در دوران رضاخان به جریان کشف حجاب منتهی گردید و سپس در زمان محمدرضا، و توسط اشرف خواهر شاه، مؤسسات زنانه تشکیل شد. از کسانی که در این زمینه بسیار تلاش کردند، همسر و خواهر شاه ملعون بودند. در زمان آن حکومت فاسد، آن جنبه ای از جنبش زنان وارد ایران شد که خود فمینیست ها از آن به عنوان انقلاب جنسی تعبیر می کنند یعنی از میان تمام مباحث فمینیستی، بحث آزادی زن، و از همه مباحث آزادی، بحث آزادی جنسی مطرح شد، نه آزادی تفکر و بیان. از اواخر دوره قاجار، حکومت تلاش کرد تا مدارس جدیدی برای ارتقاء خودآگاهی دختران تأسیس کنند. ضوابطی که این مدارس داشتند، برای مثال: ممنوعیت استفاده از پوشیه و حجاب، و یا پوشیدن دامن کوتاه و لباس آستین کوتاه بود که با فرهنگ دینی بسیار فاصله داشت؛ بدین ترتیب آرام آرام زمینه فکری جنبش زنان در ایران آغاز شد. تقریباً می توان گفت رده های میانی و پایین تر جامعه، بدون هیچ تفکری به این جریان دامن می زدند و از آن روی جنبش زنان که در غرب در حال شکل گیری بود، خبر نداشتند. این مسائل، با پیش آمدن انقلاب و جنگ، فروکش کرد تا اینکه در دهه هفتاد نشریاتی دست به قلم شدند و زن را به عنوان یک مسئله مطرح کردند، رویکرد مباحث آنان نیز، اصلاحات حقوقی برابری خواه بود. هرچند این نشریات، اسلامی به نظر می رسیدند، اما در واقع وارونه نگرش غربی بودند. دهه هفتاد، زمانی است که جریانی علیه احکام اسلام شکل می گیرد؛ تحولات سیاسی از سال ۷۶ به بعد نیز به این مسئله دامن زد، و مسائل زنان بسیار وسیع تر از اندازه خود مطرح شد؛ زیرا مباحث زنان سنگر خوبی بود برای کسانی که می خواستند مخالفت خود را با نظام سیاسی نشان بدهند. یعنی هدف مباحثات فمینیستی ایجاد جنبش زنان نبود، بلکه با انگیزه های سیاسی مطرح می شد. بخش دیگری از اهداف آنان، نقد احکام اسلامی بود!! که بیشتر توسط ملی -گرایان و روشنفکران غرب زده مطرح می شد.

یکی دیگر از عوامل گسترش فمینیسم در ایران، پیدایش نهضت ترجمه بود. یعنی مراکز، بسیاری از متون فمینیستی را که تا آن زمان در ایران ترجمه نشده بود، ترجمه و چاپ کردند. اقدام آنان یک جانبه و یک سو به بود و هیچ کتابی در نقد فمینیسم منتشر نشد و حتی آخرین کتاب ها و منشوراتی را که در غرب وجود داشت ترجمه نکردند. انعکاس ترجمه های آنان این بود که نگرش منحصر به فرد در غرب، نگرش فمینیستی است.

دهه هفتاد تا نیمه دهه هشتاد را می توانیم یکی از دوره هایی بدانیم که در آن تفکرات فمینیستی بسیار بالا گرفت. «فیکستر» معتقد است وقتی می خواهید جنبشی را شناسایی کنید، ببینید در چه زمانی



هر چند مدافعان جریان اسلامی تا حدودی وظایف خود را انجام داده اند، اما نباید کم کاری ها را توجیه کرد؛ مدافعان جریان اسلامی وظیفه دارند تفکر اسلامی را در سه بخش تبیین نمایند:

۱- مباحثی که به شخصیت شناسی زنان مربوط می شود و در مورد مسائل ارزشی است؛ اینکه زن موجود برتر است یا مرد، و ملاک مهتری و کهنتری از نظر اسلام چیست؟

۲- مباحث اخلاقی و اینکه دیدگاه اخلاقی اسلام، در خصوص مسائل زنان چیست؟

۳- تبیین مسائل حقوقی؛ یعنی تبیین این مسئله که نظام حقوقی اسلام، چه حقوقی برای زنان قائل شده است؟

به هر حال ما در تبیین مسائل زنان، به هر دو نقد احتیاج داریم. هم نقد فعالیت های جریان مدافع اسلام و هم نقد تفکر فمینیستی. در هر دو بخش هم خلاءهایی وجود دارد. البته در نقد اندیشه های فمینیستی، آرام آرام متون ما به شفافیت می رسند و کتاب ها و مقالات مسیر خود را پیدا می کنند. آنچه اکنون در دست چاپ است، مطالب خوبی است، هر چند در همین بخش نیز نیاز به تبیین، توجیه، نقد و اطلاع رسانی گسترده داریم. متأسفانه گاهی برخی دوستان می گویند هر چه از فمینیسم گفتیم، بس است؛ این اشتباه است. تفکر فمینیستی در غرب، در سایه تلاش های گسترده منتشر شد، و در کشورهای اسلامی نیز در سایه همان تلاش ها منتشر می شود. وقتی غربی ها براساس تفکیک جنس و جنسیت، درصد محو جنسیت بودند و مطالعات جنسی شان را آغاز کردند، در دو گلوگاهی که فرهنگ از آنها خارج شده، و توزیع می شود، یعنی بر نهادهای آموزشی تربیتی و رسانه ها، متمرکز شدند. در نهایت از دهه های شصت و هفتاد به بعد، فمینیسم آکادمیک شد و در دانشگاه ها مطالعات فمینیستی صورت گرفت و آنچه در دانشگاه ها مطالعه می شود، عملاً می بایست در نظام تربیتی و آموزشی اجرا شود. غربی ها بدین ترتیب جریانی جهانی درست کردند و معاهدات مختلف و اسناد بین المللی که تصویب می شود، در واقع برای گسترش تفکر فمینیستی است. وقتی در داخل کشور، از تفکر فمینیستی سخن می گوئیم، نباید ذهن ها به سمت مباحثی پیش پا افتاده و یا سیاسی صرف، منحرف شود و گمان کنیم که چون دولت تغییر کرده است، دیگر نیازی به پرداختن به مباحث فمینیستی وجود ندارد. فمینیسم به عنوان یک بحث خزنده، تأثیر خودش را گذاشته است و فعالیت خودش را ادامه می دهد، و باید برای مردم اطلاع رسانی کافی و کامل داشته باشیم. برای مثال از سال ۲۰۰۶ دو کمپین مطرح شد؛ یکی کمپین قانون بی سنگسار، یکی هم کمپین یک میلیون امضاء علیه ۹ حکم از احکام اسلامی؛ به هر حال اینها فعالیت های جریان فمینیسم است. دستورالعمل یونسکو در سال ۲۰۰۶ این بود که در اینترنت باب هایی مفتوح شود و مردم را متقاعد سازند که قوانین کشورها حتی اگر مذهبی باشد، تبعیض آمیز است. باید مطمئن باشیم که آنها دستورالعمل های خود را بومی خواهند کرد. یعنی اگر ببینند در ایران کاربران اینترنتی کم هستند، و در طول یک سال، امضاها به ۲۰۰ تا هم نمی رسد، درمی یابند که باید به صورت چهره به چهره اقدام کنند و درب خانه ها را بزنند. بنابراین ما باید اطلاع

قرار دهیم و در نقد خود باید به گرایش های مختلف فمینیستی توجه داشته، و تمام فمینیست ها را به صورت یکسان، نقد نکنیم. برای مثال فمینیسم لیبرال، اصلاح گرا و رادیکال را به یک شکل نمی توان نقد کرد و باید هر گرایش را به صورت اختصاصی مورد نقد قرار داد. نقد فمینیسم در این زوایا اصلاً کار سختی نیست. البته ممکن است در خصوص مسائل مشترک آنها، بتوانیم نقدی کلی نیز ارائه دهیم، اما استراتژی های مختلف آنها، برای مثال، استراتژی خواهی زنان جهان و یا استراتژی جنگ و گریز میان دو جنس به تفکیک قابل نقد می باشد.

نقد سوم، متوجه پیامدهای فمینیسم است. به این صورت که ببینیم در طول دو دهه سال که جنبش زنان مطرح شده، وضع زن غربی چه تغییری داشته است. زن غربی در طول این سال ها چه امتیازاتی به دست آورد و چه امتیازاتی از دست داد؟ اگر از تنگنای ترجمه ها خارج شویم، کتاب هایی را پیدا می کنیم که در آن خود غربی ها با توجه به پیامدهای فمینیسم، این جریان را مورد نقد قرار داده اند. و واقعاً فمینیسم تنها صدای زن غربی نیست. فمینیسم نقدهای درونی بسیاری دارد که خود غربی ها اکنون متوجه پارادوکس های آن شده اند.

جریان اسلامی چه تلاش هایی برای دفاع از حقوق زنان داشته است؟

علی رغم اینکه حدود سی سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، به نظر می رسد برای یک جمعیت هفتاد میلیونی، زمان زیادی نیست تا ندای اسلام را به گوش جهانیان برساند. البته نباید کم کاری ها را توجیه کرد. هر چند کشور درگیر جنگ بود اما با این همه در طول این سال ها باید تفکر اسلامی درباره زن را بهتر تبیین می کردیم؛ پیش از آن تفکری سنتی در مورد زنان مطرح بود که اسلام الزاماً آن را تایید نمی کرد. یکی از شواهد بزرگ این مسئله، تفکر حضرت امام(ره)، بود. زنان با انقلاب امام(ره)، به چنان خودباوری و شکوفایی رسیدند که تا دو سال پیش از آن در سطح ملی، فکر نمی کردند که زن بتواند صرف نظر از ویژگی های انسانی مشترک با مردان، متکی بر زنانگی اش، این چنین تأثیر گذار باشد.

منظور شما از انکا بر زنانگی چیست؟

البته این سؤال به موضوع اصلی بحث ما مربوط نمی شود؛ منظور از زنانگی این است که چون عنصر هیجانانگیز و احساسات پاک، در زنان شکوفاتر است، سرعت انفعال و پذیرش زنان نسبت به فرامین امام(ره) بسیار بیشتر از مردان بود. برای مثال عقل محاسبه گر در زنان کمتر از مردان است و به همین دلیل اسلام مسئولیت هایی را از دوش زنان برداشته است؛ نبودن عقل محاسبه گر، برای تحقق انقلاب ها بسیار مفید است. ممکن است عقل محاسبه گر و مصلحت اندیش یک مرد بگوید تو الآن به خاطر همسر و فرزندان و آینده آنها نباید خود را به خطر بیندازی و او را دچار محافظه کاری کند. اما زنان به دلیل شدت هیجانانگیز و احساسات شان، این محاسبات را نمی کنند، و لذا همین عنصر زنانگی، می تواند بهترین، عالی ترین و زیباترین تأثیر را در زندگی اجتماعی داشته باشد. به علاوه، شئون انسانی آنها نیز ارتقا یافته است.



رسانی گسترده‌ای در سطوح مختلف جامعه داشته باشیم و تفکر فمینیستی را تبیین کرده و مورد نقد قرار دهیم.

در تبیین مباحث اسلامی، حتماً باید تفکر میانه را به توده مردم القا کنیم؛ یعنی مردم بدانند که زن به عنوان یک انسان ارزشمند و مسئول، و مرد به عنوان یک انسان ارزشمند و مسئول، چه مختصاتی دارند؛ زن خوب در برابر مرد خوب، و مرد خوب در برابر زن خوب، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. این مضامین باید از طریق رسانه‌های تبلیغی به مردم منتقل شود. رسانه‌های تبلیغی، گاه منابع انسانی هستند که در سخنرانی‌ها و تبلیغ‌های خود به صورت چهره به چهره فعالیت می‌کنند، و گاه رسانه‌های دیداری و شنیداری هستند، و گاهی هم رسانه‌های مکتوب. یکی دیگر از حوزه‌های مهم کاری ما در تبیین تفکر اسلامی درباره زنان، دانشگاه‌ها هستند که همیشه در جریان‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند. دانشگاه‌های ما دچار یک وضعیت شونده و رونده هستند. برای مثال وقتی در سال ۸۷ برنامه ریزی خوبی برای دانشگاه‌ها داشته باشیم، باید توجه کنیم که سال بعد دانشجویان جدیدی وارد می‌شوند. لذا این جریان باید باز تولید شود. ما با وضعیت مطلوب، فاصله نجومی داریم.

جریان اصول‌گرا و مدافع دیدگاه اسلامی، آیا هیچ‌گاه دچار افراط و تفریط نشده است؟ به این صورت که به جای دفاع از آموزه‌های دینی از دیدگاه سنتی که ممکن است غلط هم بوده باشد، دفاع کند؟

انکار نمی‌کنم؛ طبیعتاً چنین چیزی هست. جریان تولید فکر معمولاً جریان آزادی است، خصوصاً در کشوری مثل ایران که خط قرمزهای حداقلی دارد، مثل اعتقادات مذهبی و تمامیت ملی؛ صرف نظر از این دو خط قرمز، و اگر کسی نخواهد با این دو عنوان بجنگد، در تبیین نگرش خود آزاد است. آن مقدار که افکار فمینیستی غرب زده در این کشور مطرح شده است، افکار سنتی هم وجود دارد و احیاناً مطرح شده است. تحلیل بنده آن است که چون جریان تفکر سنتی از حضور جریان غرب‌گرا احساس خطر کرد، خواست تا نظریه اسلامی را در اندازه‌های حداکثری توضیح دهد. برای مثال وقتی می‌بینید که تمام نشریات خودی و غیرخودی به این مسئله دامن می‌زنند که زن خانه دار افسرده است؛ یا ۸۵ درصد از زنان خانه دار افسرده هستند! و زنان شاغل از سلامتی و نشاط برخوردارند، جریان تفکر سنتی احساس خطر می‌کند، زیرا به بسیاری از زنان انگ افسردگی می‌خورد و اگر بخواهید به این سرعت زن را از خانه و ارزش‌های خانه داری جدا کنید، مردها و حتی برخی زن‌ها فکر می‌کنند حاشیه امنی که برای خودشان و فرزندان‌شان وجود داشت، از دست شان گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد آنچه غالب بود، تریبون‌های نظریه سنتی نبود، اگر کسانی دیدگاه‌های تندتری مطرح کردند، متأثر از چنین فضایی بودند.

آیا مدافعان دیدگاه اسلامی، برای تبیین دیدگاه خود از همه ظرفیت‌هایشان استفاده کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد که فقها و نخبگان حوزوی تمام توانمندی‌هایشان را به کار نگرفته‌اند، نظر شما چیست؟

نمی‌خواهم بگویم که طرح تفکر اسلامی در مورد زنان در حوزه‌های

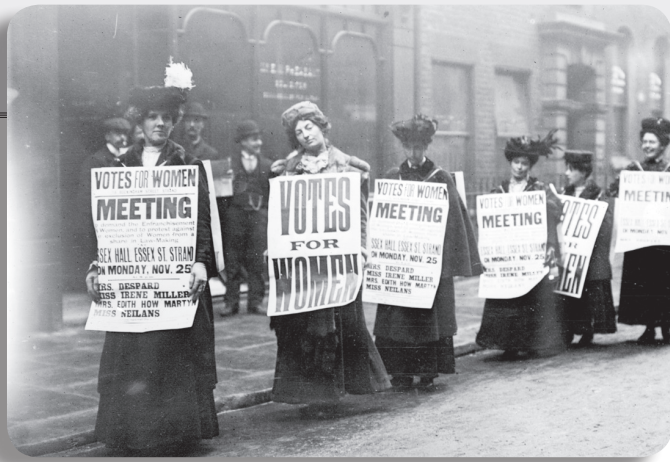
علمیه به صورت جامع صورت گرفته است و فقهای عظام همه تلاش خود را کرده‌اند، زیرا دین اسلام بسیار غنی است و واقعاً این کوشش‌ها بسیار کم است. اما از نیم قرن قبل، با ورود تفسیر المیزان به حوزه تفکر اسلامی و شیعی، در حوزه‌های علمیه تحولی در خصوص مسئله زنان شکل گرفت که رسالت خود می‌داند رویکرد اسلامی مسئله زن را در تمام ابعادش تبیین کند. من از همین جا به همه کسانی که می‌خواهند نظریه اسلامی درباره زنان را تبیین کنند عرض می‌کنم یک دوره زن در قرآن و زن در اسلام علامه طباطبایی را مطالعه نمایند. این جریان را شاگردان ایشان مانند استاد مطهری و استاد جوادی آملی و دیگران ادامه دادند. با مطالعه این جریان در می‌یابیم که نکات مهم و قابل‌اعتنایی در آن طرح شده، اما از مرحله تولید به مرحله توزیع نرسیده است. حتی افرادی که در حوزه‌های علمیه از این نظریه مطلع باشند، بسیار کم هستند و به همین دلیل در سطح توده‌ها هم اطلاع‌رسانی کم بوده است. بنابراین کاری که صورت گرفته، آنقدر زیاد و مبتکرانه است که برای فهم و تبیین آن، زمان زیادی نیاز داریم. از طرف دیگر اسلام بسیار جامع‌تر از این تلاش‌هاست؛ یعنی برای تبیین یک زندگی خوب برای یک زن و مرد خوب، باید به سه بخش بپردازیم.

۱- باورها و اعتقادات؛ برای ساماندهی یک زندگی سعادت‌مندانه، شاید یک نفر دکترین اسلامی را هم نداند، اما انسان خدا ترس و آخرت‌گرای است و معنی ستم را هم خوب می‌فهمد او به همسرش ستم نمی‌کند.

۲- اخلاق؛ اگر بهبود اخلاقی حاصل نشود و تربیت اسلامی صورت نگیرد، اگر فردی قاضی القضاات هم باشد، ستم می‌کند. این بخش مبتنی بر کرامت انسان می‌باشد. چه زن، چه مرد، چه کودک و چه جوان، همه ارزش و حرمت دارند و گاه فاکتورهایی بدان اضافه می‌شود که آن ارزش و حرمت بالاتر می‌رود؛ مثل اینکه او همسر من است، عالم و آگاه است؛ بر این اساس دلایل بیشتری برای احترام متقابل پیدا می‌کنید.

۳- حقوق؛ حقوق به زندگی نظم می‌دهد. آگاهی حقوقی این توانایی را برای افراد ایجاد می‌کند که بتوانند براساس ترس از مجازات‌ها، و یا آگاهی از حقوق طرف مقابل، حدود خود را رعایت کنند.

در متون اسلامی ظرفیت‌های شگرفی وجود دارند که می‌توانند مبنای ایجاد یک نظریه صحیح اسلامی باشند، اما هنوز مورد توجه قرار نگرفته‌اند. برای مثال در تمام سال‌هایی که در حوزه علمیه درس خواندم، وقتی مسئله زن برایم دغدغه شد، به روایت جالبی برخوردیم؛ وقتی پیامبر (ص) خالد بن ولید را برای گرفتن مالیات به قبیله بنی‌المصطلق فرستادند، خالد با آنها جنگ کرد. پیامبر (ص) از این جریان بسیار ناراحت شدند و حضرت امیر (ع) را برای جبران خسارت فرستادند. وقتی حضرت علی (ع) برگشتند، پیامبر (ص) از ایشان گزارش گرفتند که شما در آنجا چه کار کردید؟ یکی از کارهای ایشان این بود که بخشی از اموال را به زنان و کودکان دادند که از آن حمله ترسیده بودند. در حالی که امروز تجاوز به عنف سازمان یافته، یک استراتژی جنگی است، می‌بینیم که اسلام ظرفیت‌های زیادی دارد تا بتوانیم با آن سند حقوقی و منشور اخلاقی تهیه کنیم.



زینب رستگار پناه

موج اولی ها...

فمینیسم به نظریه ای اشاره دارد که معتقد است به زنان به دلیل زن بودنشان ستم شده است و یا در موقعیت های نابرابری قرار گرفته اند. بحث از فمینیسم در یک قالب و به صورت یکپارچه کار آسانی نیست چرا که فمینیسم مکتب فکری منسجمی به شمار نمی آید. بنابراین بهتر است از فمینیست ها صحبت کنیم. فمینیسم را براساس نظریات و بازه ی تاریخی خاص به امواج مختلفی تقسیم بندی می کنند که مطالعه فمینیسم براساس این تقسیم بندی نگرشی سازماندهی شده و منسجم را به ما می دهد. در ادامه به بررسی تاریخ فمینیسم براساس این امواج می پردازیم. استفاده از تعبیر موج برای اشاره به جزرومد هایی است در تاریخ فمینیسم پدید آمده است.

موج نخست فمینیسم:

این موج به منزله ی یک جنبش شناسایی می شود. یعنی کنشی دسته جمعی بر پایه ی هویتی مشترک (هویت زنانه) و برای رسیدن به یک هدف مشترک (رفع محدودیت های اجتماعی، احقاق حقوق شهروندی و...).

موج اول فمینیسم نزدیک ترین موج به زمینه های پیدایش مساله ی زنان به عنوان یک مساله ی بزرگ اجتماعی است. این موج در دامان تحول غرب به سمت مدرنیسم اتفاق افتاد و برای بررسی آن می توان این تحولات را در سه دسته بررسی کرد. تحولات معرفتی، فلسفی و کلامی، تحولات اقتصادی تحولات اجتماعی و سیاسی.

تحولات معرفتی، فلسفی و کلامی: وقتی از غرب نزدیک جنبش فمینیستی صحبت به میان می آید، باید توجه شود که غرب، غرب حس گراست، که فلسفه های حسی به شدت در آن مطرح

اند، مکتبی که معتقد است اساساً گزاره ها و جملاتی که قابل آزمون نباشند، گزاره های قابل قبول و معناداری نیستند. یکی از اتفاقات مهم مرتبط با بحث فعلی این است که انسان و حقوق انسان در غرب به شدت مورد توجه قرار گرفت و انسان مکلف مخاطب کلیسا، به انسان محق تبدیل شد که مخاطب لیبرالیسم است. حال زنانی بودند که بر این باور بودند که ذهن، معرفت و خرد جنسیت ندارد و به عنوان انسان هایی محق خواستار برابری با مردان بودند. تحولات اقتصادی: پیدایش صنایع عظیم در این دوران تاثیری دوگانه بر وضعیت

زنان داشت. با پیدایش کارخانه ها مفهوم اجتماع یا سپهر عمومی به منزله ی محل تجمع ثروت و قدرت معنایی دیگریافت. زنان علاوه بر آن که به خانه داری تشویق می شدند، فعالان جنبش زنان احساس زیان و بی کفایتی را به آنان تلقین می کردند. ازسویی دیگر با مکانیزه شدن صنعت امکان حضور زنان در برخی مشاغل مانند نساجی، تایپ و مشاغل خدماتی فراهم شد. از آن جایی که مردان در این مشاغل حضور نمی یافتند عرصه برای حضور زنان بیشتر شد. همچنین از آنجایی که زنان نیروی کار ارزان قیمت و کارآمدی محسوب می شدند، نظام سرمایه داری این فرصت را غنیمت شمرد و از حضور زنان استقبال کرد.

تحولات سیاسی-اجتماعی: مهم تر از دو زمینه ی یاد شده، می توان به جنبش های مردمی در سطح اجتماع اشاره کرد. از جمله ی این جنبش ها می توان به جنبش سیاهان (یا مبارزه علیه نژادپرستی) و جنبش ضدالکل اشاره کرد. پیدایش فضای دموکراتیک و فضای باز سیاسی، ایده ی حقوق برابر شهروندی و همراهی زنان با جنبش های اجتماعی- خصوصاً دوجنیش یادشده- را برای آغاز حرکت دسته جمعی آن هم مخصوص خود زنان آماده ساخت.

موج نخست فمینیسم به دلیل همزمانی با رواج لیبرالیسم، جنبشی لیبرالیسمی به شمار می آید. فمینیسم لیبرال از حقوق و برابری سخن می گفت. آنان تمایل داشتند نتایج تساوی را با تفاوت های زن و

مرد آشتی دهند. آنان با نقش های فطری مادری و اجتماعی همسری نمی جنگیدند اما معتقد به تساوی زن و مرد در عرصه ی اجتماعی بودند.

نکته ی مهم آن است که پیدایش حکومت های دموکراتیک ایده ی حقوق شهروندی را تحکیم بخشید. که این ایده دستاویز فمینیست ها قرار گرفت و آنان خواستار حقوق شهروندی شدند. در آن دوران، زنان برای کسب حق رای؛ بیش از هر زمان کوشیدند. از آنجایی که زنان معتقد بودند الکیسم ارتباط مستقیم با خشونت علیه زنان دارد، نهضت زنان در راستای





جنبش ضدالکلیسم بسیار فعال بود. شمار بسیاری از این زنان براساس آموزه های انجیل به مبارزه برخاستند که البته امروزه فمینیست ها تمایلی به زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی آنان ندارند. زنانی مانند فرانسیس ویلارد که کوشش طولانی مدت آنان برای کسب حق رای و مبارزه با الکل به ثمر نشست.

در اواخر قرن نوزدهم و با کسب حق رای که همه ی تلاش جنبش را به خود معطوف داشته بود، نهضت زنان رو به افول نهاد. البته همزمانی این دوران با جنگ جهانی نیز بر این شرایط تاثیرگذار بود. چرا که به دلیل حضور مردان در جنگ، زنان برای گرداندن چرخه ی اقتصاد، وارد کارخانه ها شدند و به ثروت واحدی قدرت در عرصه ی اجتماعی دست یافتند. از همین رو دهه ی بیست تا شصت میلادی دوران افول فمینیست به حساب می آید.

موج دومی ها...

به پدرسالاری تبدیل کرد تا «ستم خانگی» نیز شناسایی شود. این دسته از فمینیست ها آغاز پدرسالاری را از خانواده می دانند و معتقدند این پدرسالاری تا اجتماع ادامه می یابد و این نظام پدرسالارانه را همه ی مردان در قبال همه ی زنان در تمام عرصه ها برای تسلط بیشتر به کار می گیرند.

یکی از مفهوم سازی های مهم در این دوره، تفکیک میان جنس و جنسیت است. از این زمان بود که واژه ی sex برای اشاره به جنس و واژه ی gender با دقتی بیشتر برای اشاره به جنسیت به کار رفت. مراد از جنس آن دسته از ویژگی های زنانه است که منشأ زیستی دارند و تفاوت های طبیعی زنان و مردان فقط از این نوع هستند، حال آنکه جنسیت به همه ی ویژگی ها و رفتارهایی اشاره دارد که خانواده، اجتماع و فرهنگ به نام «زنانه» ساخته اند و به زنان تحمیل می کنند.

همجنس خواهی یکی دیگر از راهبرد های مهم این دوران است. همجنس خواهی تنها در حیطه ی جنسی مطرح نبود، بلکه به این مطلب اشاره داشت که مردان نباید نهضت فمینیسم را همراهی کنند و در نتیجه، جنبشی کاملاً زنانه را خواستار بودند. زنان در این دوران با شرکت در محافل زنانه، با این پیش فرض که زنان بهتر از مردان اند، به دنبال درک بهتر زنان بودند. چرا که معتقد بودند دو زن به صرف همجنس بودنشان یکدیگر را بیشتر درک می کنند. از سویی دیگر، ضرورت رفتارهای همجنس گرایانه در همه ی زمینه ها، حتی روابط جنسی مطرح بود که نهایتاً به هم خانگی برخی از زنان منجر شد که جمعی از زنان به دلیل تعالیم کلیسا و ادیان با آن همراهی نکردند. این شعار فمینیست ها مورد اقبال جمعی قرار نگرفت و در قالب شعار دیگری «خواهش زنان جهان» بار دیگر به جامعه ی زنان عرضه شد.

با افول موج اول فمینیست در دهه ی بیست تا شصت میلادی، و با چاپ کتاب هایی مانند «جنس دوم» از «سیمون دوبوار» و پس از آن کتاب «راز و رمز زنانه» از «بتی فریدن» زمینه هایی برای شکل گیری موج دوم و یاموج رادیکالی فمینیسم ایجاد شد. در این دو کتاب موقعیت زنان در خانه و خانواده، نهاد ازدواج و رابطه ی قانونی با همسران، کارخانگی، نقش مادری، اصول روان شناختی و رفتارشناسی مربوط به زنان، حرکت های اصلاح گرایانه برای حل مسائل دیگر به چالش کشیده شدند.

در موج دوم فمینیسم جریان های موازی ایی فعال بود اما گفتمان غالب، گفتمان فمینیست رادیکال بود. فمینیست رادیکال به دلیل نظرات رادیکالی و مخالف با مواردی چون: مادری و ازدواج، تقریباً بیش از دو دهه درخشش نداشت و بعد از آن، با بدقابالی از جانب توده ی زنان رو به رو شد.

در این دوره از فمینیسم، بیش از هر دوره ی دیگر فقر نظریه ای احساس می شد و فمینیست ها با توجه به این مساله به نظریه پردازی در حوزه ی مسائل زنان و تبیین و علت یابی وضعیت آنان پرداختند.

از جمله نظریات مهم این دوران می توان به نظریه ی پدرسالاری پرداخت. منظور از پدرسالاری، ساختار و وضعیتی است که زنان بر پایه ی آن نابرابری را چه در عرصه ی عمومی و چه در حیطه ی خصوصی تجربه می کنند و به دلیل زن بودن مورد ستم قرار می گیرند. با بیان این نظریه، فمینیسم وارد حیطه ی خصوصی زندگی زنان شد. یعنی اگر موج اول مسائل زنان را در حیطه ی اجتماعی بررسی می کرد حالا موج دوم، محل نزاع را از زندگی اجتماعی



یکی از مشکلات فمینیست های پست مدرن از همین اصالت بخشی به تفاوت ناشی می شود. این مشروعیت دادن افراطی به تفاوت موجب نابودی جنبش ها و نظریه پردازی ها می شود.

مشروعیت بخشیدن وان را پذیرفتند، آنان معتقد بودند هیچ نظمی از بیرون نباید به فردی و یا چیزی تحمیل شود.

فمینیست های این دوران نیز با تکیه بر اصول پست مدرنیسم باورهایی جدید را وارد فمینیسم کردند. یکی از این دیدگاه ها رابطه ی میان قدرت و دانش است. این نظریه که بر پایه ی نظریه میشل فوکوست بیان می کند که از آن جا که قدرت همواره در دست مردان بوده، جریان تولید دانش نیز جریانی مردم محور است. مردان هیچ گاه به زنان و تجارب آنان در جهت تولید دانش توجه نکرده اند. به نظر آنان هم باید مدیریت های کلان جهان در اختیار زنان قرار می گرفت و هم دانش های زنانه به جای دانش مردانه ایجاد می شد.

فمینیست های پست مدرن از کلی گویی درباره ی زنان و تحلیل زندگی آنان و بیان علت ستم دیدگی ایشان و نیازها و او را هر دهای حل مسائلشان پرهیز میکنند. رسمیت بخشیدن به این باور که هرزنی با زنان دیگر متفاوت است موجب شده که برخی بگویند به شمار زنان دنیا، فمینیسم داریم و همین نگرش است که منجر به پیدایش فمینیست های مضاف میشود. مانند فمینیسم اسلامی، فمینیسم سیاه و...

یکی از مشکلات فمینیست های پست مدرن از همین اصالت بخشی به تفاوت ناشی می شود. این مشروعیت دادن افراطی به تفاوت موجب نابودی جنبش ها و نظریه پردازی ها می شود. اگر هرزنی با زنان دیگر تا بدان جا متفاوت باشد که هیچ تجربه ی مشترک، هدف مشترک، رفتار و ارزش مشترک نداشته باشند جنبشی پدید نمی آید. نتیجه ی این تفکر از هم پاشیدن فمینیسم است. فمینیسم برای جنبش و حرکتش هدف دارد و در این نقطه با پست مدرن ها تفاوت نظر دارد.

یکی دیگر از مفاهیمی که در این دوران بر آن تأکید می شد «خویشتن مالکی» بود که در همین راستا فمینیست ها تلاش های زیادی برای قانونی کردن سقط جنین کردند. حق سقط جنین، دولت ها را موظف می کرد که زمینه برای سقط جنین فراهم نمایند. فمینیست های این موج اعتقاد داشتند که نباید برقراری روابط، آنان را به مادری مجبور نماید و زنان باید بتوانند از مسئولیت مادری رها شوند.

فمینیسم اگرچه در این دوره کمتر از دیگر مقاطع وحدت و انسجام داشت، به سبب گستره علایق و عمق انتقادها، از امواج پیشین فمینیسم نیرومندتر بود.

از نظر برخی زن پژوهان، انقلاب جنسی و دیگر تحولاتی که در وضعیت زنان پیش آمد، بیش تر زاینده ی موج دوم فمینیسم بود.

موج سوم می ها...

موج سوم فمینیسم در بستری پدید آمد که جریان پست مدرن در حال حرکت بود. از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ میلادی موج سوم پدیدار شد. شاید به همین علت است که نمی توان این جریان را به صورت واحد بررسی کرد. برای شناخت بهتر این موج از فمینیست باید آشنایی مختصر با جریان پست مدرن داشت.

پست مدرن ها بر ضرورت نقدهمیشگی اصرار دارند. آنان با ارائه ی نظریات مخالفند و بر این باورند که وظیفه ی یک اندیشمند نقدهمیشگی دیدگاه هاست.

معتقدان به پست مدرن با نظریه های کلان در هر زمینه ای مخالف اند. از نظر آنان دوران مدرن پراست از فراروایت های کلان و نظریه های کلی، پراست از وعده های بزرگی به انسان ها که هیچ یک محقق نشده است. و از این رو به دنیای مدرن منتقدند.

پست مدرنیست ها بر این باورند که در دوره ی مدرن تنها گروهی مسئولیت تولید دانش را در جهتی که مایل بودند بردوش گرفتند. بنابراین تک گویی از سمت دانشمندان به سوی جامعه سرازیر شد. این افراط گرایی در اهمیت دادن به عقل متخصصان و بی اهمیت کردن فهم مردم باعث شد پست مدرن ها عقل شخصی یا اشرافیت علمی را نادرست بدانند.

آنان معتقد بودند هر کس دیدگاهی دارد و هر دیدگاهی می تواند معتبر باشد. هیچ ساختار و نهادی اعتبار تمام ندارد، زبان، دین، فرهنگ و... بنابراین هر کس می تواند امتیازهای خود را حفظ کند. نهاد علم که در دوره ی مدرن مهم ترین نهاد بود در دوره ی پست مدرن به نقد کشیده شد. در چنین فضایی که همان جوامع چند صدایی هستند هر کس می تواند نظر خود را بیان کند.

پست مدرنیست ها به هر کس و هر چیز همان گونه که هست



نگاهی گذرا بر تاریخچه ، فلسفه و زبان‌شناسی فمینیسم

انیس کلانتری

در تکاپوی انقلاب صنعتی قرن نوزده و در خلال عصر روشنگری ، زنان رهایی از بردگی ، آزادی از وابستگی به مردان ، داشتن فرصت های آموزشی ، بهره مندی از حقوق سیاسی و الغای تبعیض در نقش های جنسیتی را می طلبیدند. در واقع آنان خواستار زدودن نقش های سنتی مبتنی بر جنسیت بودند . طرفداران این نهضت از قدرت استعمارگری خود سود جستند تا فرهنگ بومی را تضعیف کنند و تلاش هایشان به پایان بخشیدن ظلم علیه زنان معطوف گردید. در گذر از زمان فمینیست ها ایدئولوژی خود را صادر کردند. نخست می توان به آثار مری والتسون کرافت (۱۷۹۷-۱۷۵۷م) و جان استورات میل (۱۸۳۷-۱۸۰۶م) اشاره داشت که خواستار برابری حقوق برای زنان بودند. این حرکت به تدریج تا قرن بیست پیش رفت. بی شک، می توان گفت که یکی از نامورترین فلاسفه این دوره سیمون دو بووار است. او در سال ۱۹۴۹ میلادی کتاب «جنس دوم» خود را نشر داد و در آن تحلیلی اگزیستانسیالیستی - مارکسیستی از روابط زن و مرد ارائه داد. تفکر اگزیستانسیالیستی به آزادی افراطی فرد بر انتخاب ماهیت دلخواه خود اشاره دارد. (دو بووار نیز صراحتاً تاکید می دارد که جنسیت نیز به انتخاب خود بستگی دارد.) برهان فمینیست ها گرایشی مارکسیستی نیز دارد زیرا مارکسیست ها فرهنگ را ابر ساختاری می دانند که منافع طبقاتی را منعکس می کند . چنین استدلالی حاکی از آن است که ظلم به زن ریشه در نظام طبقاتی دارد و این نظام باید به نفع آزادی زنان تغییر مسیر دهد.

تاکید دو بووار بر علم زیست شناسی و ویژگی های بیولوژیکی منجر به شکل گیری آراء سایر فلاسفه گردید. وجه اشتراک بسیاری در فمینیسم دو بووار با اگزیستانسیالیسم سارتر مشاهده گردید و فمینیست های متأخر از تحلیل های نسب شناسانه میشل فوکو و نظریه ساختار شکنی ژاک

نخستین بار در سال ۱۸۳۸ میلادی به موجب شورش و اعتراض شدید افشار مختلف زنان در اروپا ، اعم از زنان بورژوا ، کارگر و بی کار ، که خواهان تساوی حقوق سیاسی و اقتصادی در جامعه بودند ، نهضتی در فرانسه شکل گرفت که تبعیض و نابرابری جنسیتی را زیر سوال برد . این نهضت که ابتدا در کشورهای سرمایه داری آغاز گردید به دفاع از حقوق انسانی به پا خاست و یگانه هدف آن از میان برداشتن هرگونه تبعیض ، تحقیر و توهین به زنان در بستر تاریخ و نظام های گوناگون فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی بود ، نهضت فمینیست نام گرفت. نهضت فمینیست با تکیه بر حفظ ارزش های ذاتی و فطری زن ، بر چیدن سلطه مرد سالاری و تجدید نظر بر تقسیم کار ناعادلانه مبتنی بر ویژگی جنسیتی محقق گردید . فمینیست ها نه تنها مدافع حقوق زنان و خواهان رهایی آنان از قید و بندهای تحمیلی جامعه سلطه گر مرد سالار نبودند ، بلکه کوشش آنها در راستای به وجود آمدن اصلاحات اجتماعی بود که بتواند استبداد حاکم بر زنان را در ساختار جامعه ریشه کن کند تا زمینه برای جذب و شکوفایی استعداد های بالقوه زنان فراهم آید . بدین ترتیب ، این جریان فکری و اجتماعی علاوه بر این که در کشور زادگاه خود خفته باقی نماند ، بلکه از مرزهای عقیدتی و جغرافیایی نیز فراتر رفت و منجر به بیداری فکری و آگاهی بخشی در مورد مسائل مربوط به زنان گردید. از این رو ، این جنبش تنها یک موج اجتماعی مرد ستیز نیست . باید خاطر نشان کرد که نهضت فمینیست متکی بر بینشی بالغ بر دویست سال تجربه است که توانسته در ساحت اندیشه سیاسی و اجتماعی جدید ، در راستای احقاق حقوق زنان در جوامع ، توفیق درخور توجهی را حاصل نماید. در مقاله حاضر امید است که بتوان به اختصار به شرح جوانب مختلف این نهضت اعم از فلسفه و زبان شناسی فمینیست پرداخت.



تثبیت شده جنسی عرضه نمود. در نیمه دوم قرن بیستم، زبانشناسی فمینیسم راه خود را در میان نظریه پردازان متعدد برای تحلیل رابطه زبان و زنان پیدا نمود.

چنین رویکردی ریشه در نظریه های ژاک لاکان (منتقد ساختار چنین رویکردی هایی ریشه در نظریه های ژاک لاکان (منتقد ساختار گرا) دارد. لاکان به پیروی از لویی اشتراوس، مردم شناس ساختارگرای فرانسوی، معتقد است که جوامع با مجموعه ای از نشانه ها، نقش ها و آیین هایی اداره می شود که باهم در ارتباط اند. او این مجموعه را «نظم نمادین» نام نهاد و بیان داشت که درونی کردن آنها تنها از این طریق امکان پذیر است. لاکان همچنین تحت تاثیر نظریه «خود» و «ناخود» فروید می باشد و چگونگی هماهنگی جامعه با این نظم نمادین را به تصویر می کشد. نتیجه گیری لاکان از نظریه فروید بدین صورت است که زبان رایج برای بیان احساسات زنانه مناسب نمی باشد و زبان مردانه تنها زبانی است که زنها قادرند آن را مورد استفاده قرار دهند. یکی دیگر از سرشناس ترین نظریه پردازان متأثر از دیدگاه شالوده شکنی: هلن سیکسو است، او سعی کرده است که ویژگی های زنانه را والا جلوه دهد. اگر چه او از نظریه تقابل های دوگانه دریدا بهره گرفته، لیکن در راستای شالوده شکنی نظم نمادین حاکم، اقدام نموده و به تولید زبان جدیدی با عنوان «زبان زنانه در قالب نوشتار زنانه» پرداخته است. مبنای شالوده شکنی او تضعیف قرار دادهای زبان شناختی بوده است.

تصویر زنان در ادبیات و فرهنگ توسط منتقدان فمینیسم مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. پژوهشگران دریافته اند که فرهنگ انسانی زنان قدرتمند و توانایی را در بر می گیرد که نقش های پررنگی در تاریخ ایفا نموده اند. نهضت فمینیست قدرت زن و زنانگی را توصیف می کند. همانطور که گفته شد این نهضت از ابتدای شکل گیری تا به امروز دستخوش تغییراتی گردید. منتقدان این مکتب دستاورد های خود را طی ادوار مختلف به آن افزودند. این جنبش که آغازگر دوران جدیدی در جهان مدرن بود به زنان قدرت بخشید و آنان را در آستانه عرصه هایی قرار داد که تا پیش از آن با ممنوعیت ورود مواجه بودند.

دریدا در خصوص تفسیر موضوعات ناظر بر جنسیت بهره جستند. لازم به ذکر است تمامی این تفاوت ها بر تضاد بین زن و مرد اشاره دارد نه تناقض. زیرا فمینیست ها از رویکردهایی که در انقیاد زنان در برابر مردان سهمی ایفا کنند خرده می گیرند. بخش مهمی از مجادلات فمینیستی بیان می دارد که نقش های سنتی جنسیت مدار، بر اساس تفاوت های جنسی ناصواب هستند؛ زنان به طور ناعادلانه در حاشیه قرار گرفتند و نظام مرد سالاری نوعی استبداد بر زنان است. بدین طریق، نویسندگان فمینیست سعی نمودند که ارزش ها و دیدگاه های جنسیتی رادر آثار خود منعکس کنند. به طوری که با بهره گیری از مباحث زبان شناسی، ذهنیت، نگرش و فرهنگ مخاطبان را متأثر نمودند.

دو مقوله زبان و جنسیت، در موازات هم، تولید کننده نوعی هویت هستند. زبان عنصر ارتباطی در اجتماع تلقی می گردد و ما برای دستیابی به هویت، ناچار به بهره گیری از نوع خاصی از زبان می شویم. باید اذعان داشت که زبان زنانه نمایانگر هویت مستقل از هویت مردانه است. از این رو، زبان شناسی فمینیسم به معنای تحلیل اعتبار و ارزش های پنهان در آثار نویسندگان (زن) می باشد. زبان، ساختاری با جنسیت از پیش ساخته دارد و به محض تداعی کلمات، هریک مسئولیت جنسیتی خود را آشکار می سازند. شاید از همین رو است که رولان بارت معتقد است هیچ سخنی معصومانه نیست.

بر اساس مفهوم هویت جنسی و داک، جنسیت نظامی بیولوژیک نیست که توسط جبر رقم خورده باشد بلکه نظامی از ایدئولوژی ها، رفتارها و هویت های متعاملی است که به جسم، معنایی اجتماعی، سیاسی می بخشد. تمایزات نوشتاری و گفتاری «زبان زنانه» و «زبان مردانه» و برخورد زنان با زبان برای نخستین بار در اثر معروف ویرجینیا وولف (۱۹۴۱-۱۸۸۲) به نام «تاقی از آن خود» ارائه گردید. او زبان را امری خنثی و بی طرف می داند که تابع قرارداد های عرفی و سنتی جامعه است. از این رو، تمام کوشش خود را جهت از میان برداشتن هویت های



نگاهی گذرا بر جنبش زنان در تاریخ ایران

مژگان صلابی



گذاشت و بدون توجه به جنسیت خود، قدرت از هم پاشیده ساسانی را بازگرداند.

پوران دخت در دوران ساسانیان زنی بود که به نقلی بر بیش از ۱۰ کشور آسیایی امروز پادشاهی کرد.

پوران دخت پادشاه ایرانی، ۱۴۰۰ سال پیش اولین سخن فمینیستی ایرانی را بیان کرد. پوران دخت در نامه ای به سپاهیانش نوشت: **«پادشاه چه زن باشد چه مرد باید سرزمین را نگاه دارد و با عدل و انصاف رفتار کند.»**

در سده ی هفتم میلادی علاوه بر پوران دخت، بانوی دیگری به نام آذرمیدخت توانست بر اریکه ی پادشاهی ساسانی تکیه زند. در برخی منابع گزارش شده که در نبرد با رومیان، تعداد زیادی سرباز زن حضور داشته اند. این مسأله نشان از این دارد که زنان در امور نظامی تا اندازه ای تبحر لازم برای حضور در جنگ را داشتند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که فعالیت زنان در دوره ساسانی بیشتر سیاسی و نظامی بوده است اما فعالیت زنان در دوره هخامنشی، بیشتر حول محور موضوعات اجتماعی بوده است. گرچه در دوره هخامنشیان زنان از حق پادشاهی هم برخوردار بوده اند.

فمینیسم به معنای اعتقاد به قرار گرفتن زنان در وضعیت فرودست و تلاش برای رفع این فرودستی در رسیدن به برابری عمومی حقوق

برای بررسی جنبش زنان در ایران ابتدا وضعیت اجتماعی زنان در ادوار مختلف تاریخ ایران را اندکی مرور می کنیم.

زنان در زمان **هخامنشیان** از جایگاه والایی برخوردار بودند و می توانستند همانند مردان در کارهای اداری و مالی امپراتوری هخامنشی وارد شوند. در این دوره زن شخصیت حقوقی داشت و به اندازه برابر ارث می برد. زنان شاغل هنگام بارداری از حقوقی مضاعف برخوردار بودند و همچنین پس از زایمان، ۶ ماه حق مرخصی داشتند و مرخصی با حقوق به آنان داده می شد. به علاوه، پاداش تولد یک فرزند که مقدار آن برای پسران بیشتر از دختران بود به آنان اعطا می شد، تنها در اینجا یک تفاوت میان جنسیت حس می کنیم، آن هم به دلیل علاقه داریوش، پادشاه هخامنشی به افزایش پسران بود (به خاطر افزایش تعداد نفرات ارتش).

در کارگاه های شاهی دربار همواره مدیریت و سرپرستی با زنان بود و همچنین در اکثر مواقع زنان در کارگاه های خیاطی بیش از مردان مشغول به کار بودند و تنها لباس پادشاه را مردان می دوختند. که این موضوع، نشان از احترام به ارزش های خاص، از جانب ایرانیان دارد. در امپراتوری **ساسانی** زن شخصیت حقوقی نداشت و فرد محسوب نمی شد. زن از هر نظر تحت سرپرستی کتک ختای یا کدخدای خانواده بود، در چنین شرایطی پوران دخت در تیسفون تاج بر سر

زن و مرد است.

همواره وضعیت زنان، که نشأت گرفته از تغییرات جامعه می باشد، در دوره های مختلف تاریخی دچار تحول و افت و خیزهای زیادی شده است. شاید بتوان از **حمله اعراب به ایران** به عنوان مهم ترین عامل تغییر میان ایرانیان نام برد که موجب پذیرش ارزش های عربی - اسلامی در ایران گردید و تغییرات مستقیم و اساسی را بر وضعیت زنان ایرانی گذاشت. برای بررسی تاریخچه فمینیسم در ایران باید به سراغ **عصر قاجار** و به طور ویژه و خاص دوره مشروطه برویم.

مطالبات اولیه زنان در این دوره به هیچ وجه فمینیسمی نبود بلکه بیشتر رنگ و بوی **ضداستعماری و ضداستبدادی** داشت.

زنان برای اولین بار در دوران ناصری با شرکت در تظاهرات **جنبش تنباکو** وارد مبارزات علنی با حاکمیت شدند. در واقع زنان به عنوان افراد مکلفی که باید به وظیفه دینی خود عمل کنند، پا به پای مردان در عرصه منازعات اجتماعی و سیاسی وارد گشتند. (از جمله اقداماتی که زنان در آن زمان انجام دادند می توان به پایین آوردن امام جمعه وقت از منبر بود که در طرفداری از قرارداد استعماری تنباکو سخن می گفت). زنان کشور در این برهه از زمان با تقدیم زیور آلات و حتی اثاثیه منزل خویش برای تأمین سرمایه اولیه بانک، نشان دادند که

از شعور و حساسیت بالایی نسبت به **اهداف ملی و ضد استعماری** جنبش مشروطه برخوردارند. اسناد تاریخی حتی از اعلام فداکاری زنان در حمایت از شیخ فضل الله نوری در هنگام تحصن او و علمای هم‌زمش در حرم حضرت عبدالعظیم خبر می دهد. در همین زمان عناصر ماسونی و اعضای فرقه های ضاله بابیت و بهائیت، بر امواج خروشان نهضت سوار می شوند و آنان را به بیراهه های خود منحرف می سازند. در همین راستا یکی از انجمن ها و مؤسسه های خود منصرف مشروطه در تهران تأسیس شد عنوان **انجمن نسوان** را داشت که کاوش در ماهیت و عملکرد آن نشان از استعماری بودن و ضد اسلامی بودن دارد. **انجمن آزادی زنان** در صدر مشروطه یکی از نخستین جمعیت های زنان است که در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ تشکیل شد و عده ای از زنان و مردان صاحب نام در جلسه های این گروه که دوهفته یکبار به طور مخفی در باغ های حومه تهران برگزار می شد، شرکت می کردند که از آن جمله میتوان به عناصر سوسیالیست - فمینیست مآب (نظیر تاج السلطنه و افتخار السلطنه دختران بی بند و بار و عیاش ناصرالدین شاه) و نیز زنان پیشگام در جریان کشف حجاب و **نهضت بانوان عصر پهلوی** (صدیقه دولت آبادی) و حتی مبلغان مسیحی کهنه کار آمریکایی اشاره کرد. در برابر چنین محافلی پیداست علما و مردم متدین موضعی منفی داشتند. به همین دلیل برخی مورخان سعی کرده اند در بیان این مسأله سیاه نمایی کنند.

دستیابی رضا خان به قدرت و تأسیس سلسله پهلوی با توجه به ماهیت حکومت و اندیشه حاکم بر آن که به سیاست های دولت های غربی وابسته بود سبب شد برنامه ریزی های تجدید گرای که بخش عمده اش مربوط به زندگی اجتماعی زنان بود، در رأس سیاست های حکومت قرار گیرد. اصلی ترین برنامه ی سوق دادن زن ایرانی به سمت فرهنگ غربی، خط مشی برداشتن حجاب بود که با اجرای آن زندگی زن ایرانی تغییرات عمده ای را پذیرا شد.

تغییر در پوشش، تحولات بسیاری را در جوانب زندگی فردی و اجتماعی زنان به وجود آورده است. به منظور پیشبرد سیاست های ضدحجاب، ابزارهای متفاوتی که از دوره قاجار به کار گرفته شده بود ادامه پیدا کرد و تحت عناوین آزادی، تمدن و اجرای حقوق زنان، این برنامه ها تبلیغ می شد

مهم ترین ابزارها در این مسیر، جمعیت های زنان بودند که از ابتدای قدرت گیری مورد حمایت رضا شاه بودند آنان در اجرای برنامه های کشف حجاب به ارائه خدمات تبلیغاتی و آموزشی پرداختند.

روزنامه ها و مجلات نیز به ابزارهای تبلیغاتی سیاسی حکومت تبدیل شدند این گروه که در مرحله ی نخست با شعارهای حفظ شعائر اسلامی، مشروعیت اجتماعی پیدا کرده بودند، به سرعت تغییر جهت دادند.

در سال ۱۳۱۳ بعد از سفر رضاشاه به ترکیه و آشنایی با اقدامات تجدد گرایانه آتاتورک برنامه ریزی وزارت فرهنگ به خواست رضا شاه از این قرار بود :

۱- اعلام اختلاط مدارس تا چهارم ابتدایی

۲- برپایی جشن در حضور مردان در مدارس دخترانه

۳- تأسیس **کانون بانوان**.

با برکناری رضاخان در خلال جنگ جهانی دوم، فعالیت های جمعیت های زنان همچنان تداوم یافت.

در دوران محمدرضا پهلوی لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی به تصویب رسید و برای نخستین بار زنان **حق رأی** و نامزدی در انتخابات را به دست آوردند.

اولین وکلای زن در مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۹۶۳ در انتخابات سراسری رأی آوردند و به مجلس راه یافتند اما آنچه باید بدان توجه داشت، حضور زنان در حمایت کمی و کیفی از سیاست های دولت بوده است.

البته برای روشن تر شدن وضعیت اجتماعی زنان در این دوره، جمله ای که محمدرضا پهلوی در مصاحبه با خبرنگاری بیان می کند که «عقل زنان به طور کلی ناقص تر از مردان است و البته استثنائاتی هم دارد» قابل توجه است..

در سال ۵۷ حدود ۳۸ درصد دانشجویان دانشگاه های ایران زنان بودند تحقیقات متعددی نشان می دهد با وجود افزایش باسوادی زنان نگرش آنان نسبت به نقش سنتی و نیز جایگاه فرودست خود تغییری نکرده بود.

در آخر جمله ای از معمار کبیر انقلاب امام خمینی (ره) را بیان خواهیم کرد.

«زن در دو مرحله مظلوم بوده است یکی در دوران جاهلیت و اسلام منت گذاشت به انسان و زن را که از آن مظلومیتی که داشت بیرون کشید. مورد دیگر در ایران ما، زن مظلوم شد و آن دوره شاه سابق و شاه لاحق بود با اسم این که زن را می خواهند آزاد کنند، ظلم ها کردند به زن. زن را از آن مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند، زن را از آن مقام معنویتی که داشت شیء کردند و به اسم آزادی، آزاد زنان و آزاد مردان آزادی را از زن و مرد سلب کردند و زن ها و جوانان ما را فاسد الاخلاق کردند.»



از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی

های دولتی، نفوذ در سازمان های غیردولتی ولابی گری جهت حضور و نقش آفرینی سازمان های بین المللی مهم ترین راهکارهای فمینیسم ایرانی در این دوران است.

از سوی دیگر باتنگ تر شدن مجال و عرصه حضور فمینیسم در ایران پیوند فمینیسم ایرانی با فمینیسم ضد نظام جمهوری اسلامی در خارج از کشور بیشتر شده، مطالبات و مواضع آن سیاسی تر و رادیکال تر می شود. آنچه در این میان قابل توجه است آن است که فمینیسم ایرانی به دلیل چالش های سیاسی نظام اسلامی با استکبار جهانی به عنوان اهرم فشار سیاسی مدنظر دشمنان نظام خواهد بود.

از آن جا که جنبش فمینیسم چه در غرب و چه در ایران از پایه های ضعیفی برخوردار است در چنین شرایطی روشننگری و تبیین صحیح نظریات و مرامنامه فمینیستی در ایران بسیار کارآمدتر از برخورد های امنیتی خشن است.

از سوی دیگر اگرچه مهار و کنترل جنبش فمینیسم به عنوان عامل طمع دشمنان نظام و اسلام یکی از ضرورت های اصلی حاکمیت محسوب می شود اما پرداختن به این مهم نباید نظام را از پرداختن به مسایل و مشکلات زنان بازدارد. تفکیک میان مطالبات منطقی جریان دفاع از حقوق زنان، از فمینیسم، امری است که گاه در سایه ی مقابله با فمینیسم به فراموشی سپرده میشود.

برگرفته از نشریه حورا شماره بیست و هفتم

ورود فمینیسم در ایران مانند دیگر مکاتب و ایسم های غربی با ویژگی هایی همراه است. نخست آنکه نسل اول حاملان اصلی این جنبش ادراک عمیقی از ماهیت، اهداف و نظریات این جنبش نداشتند. ناآشنایی حاملان و مروجان اولیه ی جنبش فمینیسم و ارایه ی چهره ای مخدوش از آن باعث شد برخی از نیروهای مذهبی در سالیان گذشته در پی قرائتی از فمینیستی از اسلام بر آیند و یا اینکه در میان گرایش های فمینیستی نزدیک ترین گرایش رابه آموزه های اسلامی کشف نمایند. دوم آنکه با ترجمه متون اصلی و بحث و گفت و گو درباره ی جنبش فمینیسم، ماهیت و اهداف این جنبش، شفاف تر و در پی آن مرز میان حاملان اصلی جنبش فمینیسم با سایرین روشن تر گردید. حاملان اصلی جنبش فمینیسم در حال حاضر، شامل گروه معدودی از زنان می شوند که عمدتاً از پایگاه های قدرت در داخل کشور برخوردار نیستند. این گروه به رغم تکرر ظاهری نهادها و پایگاه های متبوع به لحاظ مقبولیت عمومی در میان توده زنان حتی نخبگان از پایگاه مطلوبی برخوردار نیستند. این دسته در حال حاضر به عنوان منتقدان اصلی نظام سیاسی کشور و مبانی ایدئولوژیک آن یعنی اسلام محسوب می شوند.

سوم آنکه فمینیسم ایرانی هر زمان که فرصت عرضه ی داخلی یافته است تلاش نموده با متعادل کردن مطالبات خود گروه های بیشتری را با خود همراه کند. پیوند با سازمان

تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود

زهرا پیران

همه ی ما از بچگی این ضرب المثل را می شنیدیم، وقتی که از روی شیطنت بچگی خوراکی را به دور از چشم مادرهایمان برمی داشتیم و آنها این ضرب المثل را به کار می بردند. « تخم مرغ دزد، شتر دزد می شود.» این مثال وقتی به ذهنم رسید که ماجرای دزدی اسناد محرمانه توسط مسیح علی نژاد یا بهتر بگویم معصومه علی نژاد قمی را از مجلس هفتم خواندم. وقتی که وی به دزدی در سال های دبیرستان اشاره می کند و در وبلاگ شخصی اش می نویسد: « در دبیرستان آزم بابل، کیف دختران برگزار کننده مراسم صبحگاه و کسانی که مسئول برنامه ها و جشن های دهه فجر بودند را به همراه دو سه دوست دیگر خالی می کردیم و با پولش برای بچه های دیگر مدرسه، نوشابه و یک تیتاپ می خریدیم...». این در حالی است که او سال ها بعد از دبیرستان، در پی فعالیت خبری خود به عنوان خبرنگار مجلس به دنبال سرقت یکی از اسناد اداری از مجلس هفتم اخراج شد. هرچند که وی علت اخراجش را مسأله ی دیگری عنوان می کند. در حالیکه در وبلاگ شخصی خود، به وضوح به عادت دزدی در دوران دبیرستان اشاره می کند.

مسیح علی نژاد متولد سال ۱۳۵۵ در روستای قمی کلا شهرستان بابل، روزنامه نگار و نویسنده ضد انقلاب و عامل سرویس جاسوسی انگلستان است که حرفه ی خود را از سال ۱۳۸۰ با روزنامه همبستگی و بعد از آن ایلنا آغاز و در عین حال به همکاری با روزنامه شرق، بهار، وقایع الاتفاقیه، هم میهن و اعتماد ملی پرداخت.

علی نژاد در جایی می گوید که دوستاش او را «مصی» خطاب می کنند در حالی که فردی به نام پویان به خاطر علاقه ای که به وی داشته در شعری که برایش سروده او را «مسیح» خطاب می کند و فمینیست معروف، نام خود را مسیح می خواند.

مسیح زمان در جایی به بیان بی اعتقادی خود به اقرار می کند و باز هم از خاطرات دوران تحصیلش پرده بر می دارد آنجا که: « نرسیده به کوچه چادر را می انداختم سرم و طوری زار و نزار و آویزان وارد خانه می شدم که انگار تمام راه مدرسه چادر به سر بوده ام. خانم حسینی هم که نمی دانست مرا از بی چادری جدا می کرد و هی نصیحت می کرد که من با این همه متانت و وقارم خوب است که با ارادل و اوباش مدرسه هم کلام نشوم که از راه به درم کنند. بعدها که شده بودم رهبر همان ارادل و اوباش مورد نظر ایشان و همه را توصیه به کتاب دزدی از سازمان تبلیغات اسلامی و برخی کتابخانه های شهر می کردم مجبور شده

بود دوره بیفتد و به دیگران توصیه کند که با من راه نروند که از راه به در شوند.»

این ها را که خواندم با خودم گفتم مادرها حق دارند برای گفتن این ضرب المثل.

هرچه بیشتر با شخصیت مسیح علی نژاد آشنا می شوم بیشتر به کمبود هایش پی می برم. هنگامی که اقدامش برای دزدیدن اسناد محرمانه اداری مجلس شورای اسلامی وی را طعمه ی خوبی برای جاسوس همیشه حاضر، انگلیس کرد تا او را به خوبی تربیت کند و از همان زمان مسیح فمینیست را وارد MIF کند و مورد مناسبی جهت فعالیت سرویس های جاسوسی علیه ایران سازد. کمبود دیده شدن و مطرح شدن وی تا حدی بود که پس از فرار از کشور برای شهرت بیشتر حاضر به همکاری بیشتر با سازمان های جاسوسی علیه کشورش شد و با کسب آموزش های پیشرفته جاسوسی در دانشگاه آکسفورد، مأمور می شود با اکانتی به نام oxford Girl در توئیتر به سازمان دهی معترضان و تفرقه افکنی در ایام فتنه ۸۸ بپردازد. در عین حال با ترسی که پس از شکست سنگین جریان فتنه به جان علی نژاد افتاد، در تاریخ ۹ دی با دریافت مأموریت جدید خود از سوی سرویس جاسوسی انگلیس، وظیفه کشته سازی و پیگیری کشته شدگان فتنه را بر عهده می گیرد. و در پی همین مسئولیت، با پشتیبانی MIF، با خانواده ی کشته شدگان، تماس می گرفت و آن ها را به مخالفت علیه نظام جمهوری اسلامی دعوت می کرد.

در همین مدت با احمد شهید گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران ملاقات می کند و در پی این ملاقات از وی



حقوق به اصطلاح از دست رفته ی فتنه گران را مطالبه می کند.

علی نژاد در دوران فعالیت خود در روزنامه اعتماد ملی - به صاحب امتیازی مهدی کروبی - مقاله جنجالی ای با عنوان «آواز دلفین ها» می نویسد که در آن رئیس جمهور وقت را به دلیل سفرهای استانی به مربی دلفین و مردم را دلفین هایی گرسنه می خواند که برای لقمه ای غذا در برابر مربی خود سر و دست تکان می دهند. در پی انتشار این مقاله در روزنامه ی اعتماد ملی، با پیگیری های قوه قضائیه، وی اخراج و مهدی کروبی مجبور به عذرخواهی می شود.

مجددا همین اندیشه های ضد ایرانی علی نژاد، دشمنان ایران را به وجد آورد و وی مورد تشویق قرار گرفت.

وطن فروشی علی نژاد هنوز ادامه دارد. در پایان دوره ی به اصطلاح خودش اصلاح طلبان، وی با کمک برادرانش و دوستان اصلاحاتی و شخص اول اصلاحات ایران سید محمد خاتمی توانست مجوز چاپ دو کتاب خود به نام های «تاج خار» و «تحصن» را که اولی درباره ی فعالیت های خبرنگاری علی نژاد در مجلس هفتم و دومی گذر و نظری بر رویداد تحصن در ششمین مجلس شورای اسلامی را از وزارت ارشاد اخذ و کتاب هایش را در چاپخانه ی حسین علی نژاد برادر همفکرش به چاپ برساند.

همه ی این سرکشی ها در حالی است که همسر معصومه علی نژاد خبرنگار مطرح آن زمان، با فعالیت های او مخالف بود و در نهایت، همین اختلاف ها باعث شد علی نژاد با جدایی از همسر به همراه فرزندش پویان، به دلیل عدم مقبولیت چه در داخل و چه بین ژورنالیست ها و روزنامه نگاران منصف، مجبور به فراری مفتضحانه از کشور شود. علی نژاد همه ی امتیازات و آبرویش را زمانی از دست داد که در ازای خوش رقصی اش برای ضد انقلاب، ماه ها سرگردان و حیران در آمریکا به انتظار یک مصاحبه ی کوتاه با باراک اوباما نشست. علی رغم اینکه وزارت خارجه ایالات متحده هربار جواب منفی برای سفر وی را به وی ابلاغ می کرد و آن ها هم وی را خائن به وطن دیده و مانند دیگر خائنین به وطن از چشم اربابان افتاده بود و نمی توانست کاری از پیش ببرد. نه روی برگشت به ایران را داشت و نه تحمل این همه نادیده گرفته شدن. تا آن جا که در همان اندک زمان اقامت در آمریکا به جمع معترضان سلطنت طلب علیه ایران پیوست و سخنرانی هرچند اندک در بین آن ها داشت و از این طریق امرار معاش می کرد.

مسیح علی نژاد به دلیل ناکامی در زندگی شخصی و برخورداری از عقده های روانی که حاصل فعالیت های ناموفق در اغلب زمینه ها است، تمایل درونی شدیدی به

فمینیسم دارد و بارها در مصاحبه های گوناگون بر این عقیده پا فشاری کرده است. وی به وضوح رفتار زنان ایرانی در برابر شرب خمر را مورد تمسخر قرار می دهد و مدعی است با خوردن نجاسات به فرهنگ و تمدن غرب نزدیکتر خواهد شد. وجه دیگر فساد اخلاقی این خبرنگار که حالا عروسک زشت اپوزیسیون لقب گرفته است آنجا هویدا می شود که آشکارا به دفاع از زندگی بدون ازدواج می پردازد. به دنبال آشنایی اش با کامبیز فروهر در نشستی که در وزارت خارجه ی آمریکا برگزار شد و النایر هم در این نشست بود، دوستانشان حسن سربخشیان و پروانه فروهر، احمد باطبی و فریبا داوودی مهاجر در همان سفارت خانه یک مهمانی برای این آشنایی ترتیب دادند، که عکس هایش نیز در فیسبوک حسن سربخشیان موجود می باشد. آنجا که دوست هایش مرتب او را تشویق می کنند که به انگلیس برنگردد و در همان آمریکا ازدواج کند اما مسیح جلوه ی دیگری از خودش را هم نشان می دهد و می گوید حالا که از شر قراردادهای رایج خلاص شدم شما ایرانی بازی در می آورید و گیر می دهید. مسیح این رابطه ی بدون ازدواج را راه نجاتی می داند برای بیان کردن عشق، و ازدواج را چهارچوبی می داند که عشق را ویران می کند و می گوید «ما می خواهیم عاشق بمانیم نه زن و شوهر...»

کامبیز فروهر روزنامه نگار و بازیگر ضد انقلابی هالیوود، دارای ملیت انگلیسی و عضو هیئت موسس انجمن بین المللی روزنامه نگاران ایرانی مقیم خارج کشور است که آشکارا قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی با عملیات مسلحانه و تروریستی دارد. در ایام پیش از انتخابات ریاست جمهوری نیز وی علنا مردم و سیاسیون را به اعتراض علیه رأی شورای نگهبان تشویق می کند و حتی از این هم بیشتر پا را از گلیم نه چندان پاک خود دراز می کند و در جایگاه تئوریسین، به طراحی برنامه برای گروه های سیاسی می پردازد. قبایی که بیش از حد برای تن او بزرگ است.

مسیح علی نژاد به وضوح می داند که در ایران نه بین همکاران و دوستان سابق و نه حتی خانواده ی خود جایگاهی ندارد و جایی عنوان می کند که اگر یک روز در ایران دستگیر شوم و قرار باشد به قید وثیقه آزاد شوم هیچگاه فردی پیدا نخواهد شد که ضمانتم را کند.

می خواهم کمی برگردم به عقب تر از مسیح علی نژاد. آنجا که شیرین عبادی اولین زن قاضی دوران رژیم ستم شاهی به عنوان تنها ایرانی، جایزه صلح نوبل را به علت تلاش برای ترویج مردم سالاری و رعایت حقوق بشر در



تعدادی از چهره‌های سرشناس فرهنگی و مطبوعاتی، از جمله دکتر حبیب‌الله پیمان، عباس معروفی، سردبیر ماهنامه ی گردون و فرج سرکوهی (سردبیر ماهنامه ی آدینه). وی تعداد کثیری از پرونده‌های اجتماعی نظیر موارد کودک‌آزاری را هم بر عهده گرفت. مانند آریین گلشنی، کودکی که تحت حزن پدر بود و جدا از مادرش زندگی می‌کرد و بر اثر شکنجه در خانه نامادربش به قتل رسیده بود. او در بحث پرونده بین‌المللی ایران نیز فعالیت کرد دریغ از اینکه ذره ای احترام و حقوق برای زندگی، همسر و بستگان خود قائل باشد تا آنجا که برخی از بستگانش، وی را شوهر همسرش می‌دانند!

با این حساب امثال مسیح علی‌نژاد و شیرین عبادی با این همه نقض حقوق بشر و بی‌حرمتی به حقوق خود و نادیده گرفتن زن بودن خود چگونه از افتخارات فمینیست ها هستند.

ایران به ویژه در مورد حقوق زنان و کودکان در سال ۲۰۰۳ میلادی به خود اختصاص می‌دهد. این افتخار برای جامعه ی فمینیست در حالی است که عبادی بدترین نوع رفتار را با همسر خود داشته است و ماجرای ظلم های شیرین عبادی نسبت به همسرش موضوع جدیدی نیست و از بدو زندگی مشترک آن ها وجود داشته و داستان ها دارد که اقوام و دوستان این زوج از آنها اطلاع دارند. زورگویی های عبادی چنان بود که همسرش را حتی از ارتباط با مادر و خواهرانش محروم کرده بود و این فشارها و اذیت و آزارها آنقدر ادامه پیدا کرد تا به سکنه و مرگ مادر توسلیان انجامید. از دیگر افتخارات مضحک شیرین عبادی از این ازدواج این بود که در سال ۱۳۵۴ با کرد و مهریه ی او در آن زمان مهریه پایینی بود اما او در سال های بعد با تحت فشار قرار دادن همسرش مهریه خود را تا هزار سکه افزایش داد. علاوه بر آن حق حضانت فرزندان، حق سفر و حق طلاق را رسماً و با گواهی محضری از آقای جواد توسلیان گرفت! همه ی این ها درحالی است که مدعی حقوق زنان در جهان مانع از سفر همسر خود به لندن می‌شود و اعلام می‌کند که به همسر ویزا ندهید! و برای منصرف نمودن همسرش از سفر به خارج حتی با شبیه سازی خودکشی سیامک پورزند، صریحاً او را تهدید کرد که ممکن است سرنوشت مشابهی پیدا کند و ناگهان جسد حلق آویز شده او را در منزلش پیدا کنند! وقتی هم که آقای توسلیان توجهی به این تهدید ها نکرد و برای دیدن دخترش به بُسْتَن رفت، شیرین عبادی خود را شتاب زده از لندن به بُسْتَن رساند تا از ملاقات پدر و دختر جلوگیری کند و در نهایت اجازه نداد جواد توسلیان به منزل دخترش برود و ملاقات این پدر و فرزند به دیداری کوتاه آن هم در حضور شیرین و در هتل محل اقامت همسرش خلاصه شد! از بیرون که به زندگی این مدعی حقوق بشر نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که او فقط برای مطرح شدن و دیده شدن خیلی کارها را انجام داده است. از وکالت پرونده ی فروهر ها تا



دروغ بزرگ هیتلر؛ اولین شهید کشف حجاب

زینب ملکی

استراتژی دروغ یکی از ابزار جنگ روانی است که سال های متمادی در عرصه ی تسلط بر افکار عمومی مورد استفاده بوده وهست. در فریب با استراتژی دروغ بزرگ، کوشش می شود تا مخاطب مورد نظر، به سمت یک فضای روانی متفاوت با واقعیت سوق داده شود. این فضای درونی باید به گونه ای ساخته و پرداخته شود که گروه هدف بدون ابزار مقاومت، در آن فضا قرار گیرد و مفاهیم و علائم انتقالی، مورد قبول و پذیرش او باشد.

یکی از معروف ترین شرایطی که از این استراتژی در تاریخ معاصر استفاده شده است در زمان هیتلر و توسط گوبلز بوده است. وی معتقد است: «دروغ هر قدر بزرگتر باشد، باور آن برای توده های مردم راحت تر است.» و این چنین قصه ی ماشروم می شود. ادعایی که چنان پررنگ و بزرگ است که در لابه لای برگ های تاریخ معاصر این کشور هم جانمی شود.

«طاهره قره العین، اولین شهید زن فمینیسم ایرانی!»

فاطمه زرین تاج برغانی، معروف به طاهره قره العین (۱۲۶۸-۱۲۳۱ ه.ق) شاعر ایرانی، از اولین مریدان سید علی محمد باب و از رهبران جنبش برابری زن و مرد بوده است که هم اینک نیز از سوی محافل روشنفکری و فمینیستی بسیار مورد تمجید قرار می گیرد. والدینش مسلمان و مجتهد بودند. وی از نوادگان سید حسین قزوینی از علماء شیعی اهل قزوین بود.

او همچون سایر بایبه به جهت فتنه انگیزی های مکرر تحت تعقیب مأموران حکومتی بوده و سرانجام به جرم فساد فی الارض و حکم تکفیر از سوی دو مجتهد، به سخت ترین حالت اعدام شد.

قره العین که بود و چه کرد؟

چگونه است که آن چنان نکوهش می گردد و این چنین بزرگ داشته می شود؟

طاهره نخستین زنی بود که با اعلام ملغی شدن شریعت اسلامی از دیدگاه آئین بابیت به تبلیغ آن پرداخت و در «واقعه بدشت»، روبنده از صورت خود برگرفته و برای اولین بار کشف حجاب کرد و رو به حاضران گفت:

«خوب فرصتی دارید، غنیمت بدانید، جشن بگیرید. امروز روز عید و جشن عمومی است؛ روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شده، همه برخیزید و باهم مصافحه کنید.»

علت تجمع بابیان در بدشت برای آزاد سازی علی محمد باب بود اما اتفاق اصلی ماجرای بدشت، **نسخ شریعت اسلام** بود که بیان آن، تغییر عجیبی در رویه و عقاید حاضرین داد. برخی این تغییر را کفر می پنداشتند و معتقد بودند که شریعت و احکام اسلامی هرگز نسخ نمی شود، عده ای هم اطاعت از قره العین را واجب و امر او را لازم الاجرا می دانستند. قره العین زمینه لازم برای اباحی گری و بی بند و باری را ابتدا با اعلام نسخ شریعت اسلام فراهم ساخت و سپس به **ترویج** آئینی پرداخت که اغراض و امیال او را تامین می نمود. تا جایی که از نظر او «مرد ممکن است بی اندازه زن داشته باشد، زن هم همین اجازه را دارد.» اقدامات و فعالیت های فرقه بایبه به رهبری قره العین به بدشت ختم



نمی شد، شواهد موجود حکایت از آن دارد که قتل «شهید ثالث»، عمومی طاهره، ملا محمد تقی فقیه هم به امر و با اطلاع وی بوده است. با این وجود بایبه سعی دارند که قره العین را از تهمت قتل عمو مبرا بدانند. واقعه بدشت امروزه به عنوان اولین نشست کشف حجاب در بین فعالان فمینیست و حقوق بشر شناخته می شود و همایش های بسیاری برای بزرگداشت این واقعه تاریخی تاکنون برگزار شده است.

هر چند فعالان حقوق زنان، از جمله حمیده آرمیده، نسرین افصلی و حتی کاویان میلانی، طاهره را از اولین قهرمانان جنبش برابری زن و مرد، الگوی مبارزات زنان و شهیدی در راه ایمان، آگاهی و کشف حقیقت می دانند و در فعالیت های خود از او الگو گرفته اند اما کشف حجاب او در بدشت، حرکتی فمینیستی تعبیر نمی شود، بلکه تنها برای لغو و نسخ شریعت اسلامی به صورت سمبلیک و نشان دهنده گرویدن به آئین جدید بابیت بوده است. شریعت نو ظهوری که حتی تا آن زمان با وجود مریدان بسیار، احکام و تکلیفش تدوین نشده بود.

به گفته ی ویلسون: «فشار مذهب جدید به اندازه ی کافی قوی نبوده است که باعث «آزادی زنان» گردد و زنان بهائی پس از طاهره همچنان حجاب بر سر می نهادند.»

همانطور که از این نقل قول پیداست، کشف حجاب به عنوان حرکتی نمادین برای آزادی زنان تلقی می شود. به راستی کشف حجاب برای آزادی است، اما آزادی از قید دستورات اسلام و اینکه زن بنده شهوت رانی دوران مدرن شود. در طول تاریخ به اسم تجدد و آزادی، ظلم های زیادی در حق زنان شده است. زن را از مقام شرافت، عزت و معنویتی که داشت پایین کشیدند و به اسم آزادی، آزادی را از زن و مرد سلب کردند و به بند کمپانی ها و شرکت های غربی درآوردند.

میهمان ناخوانده

زهرالرزاد

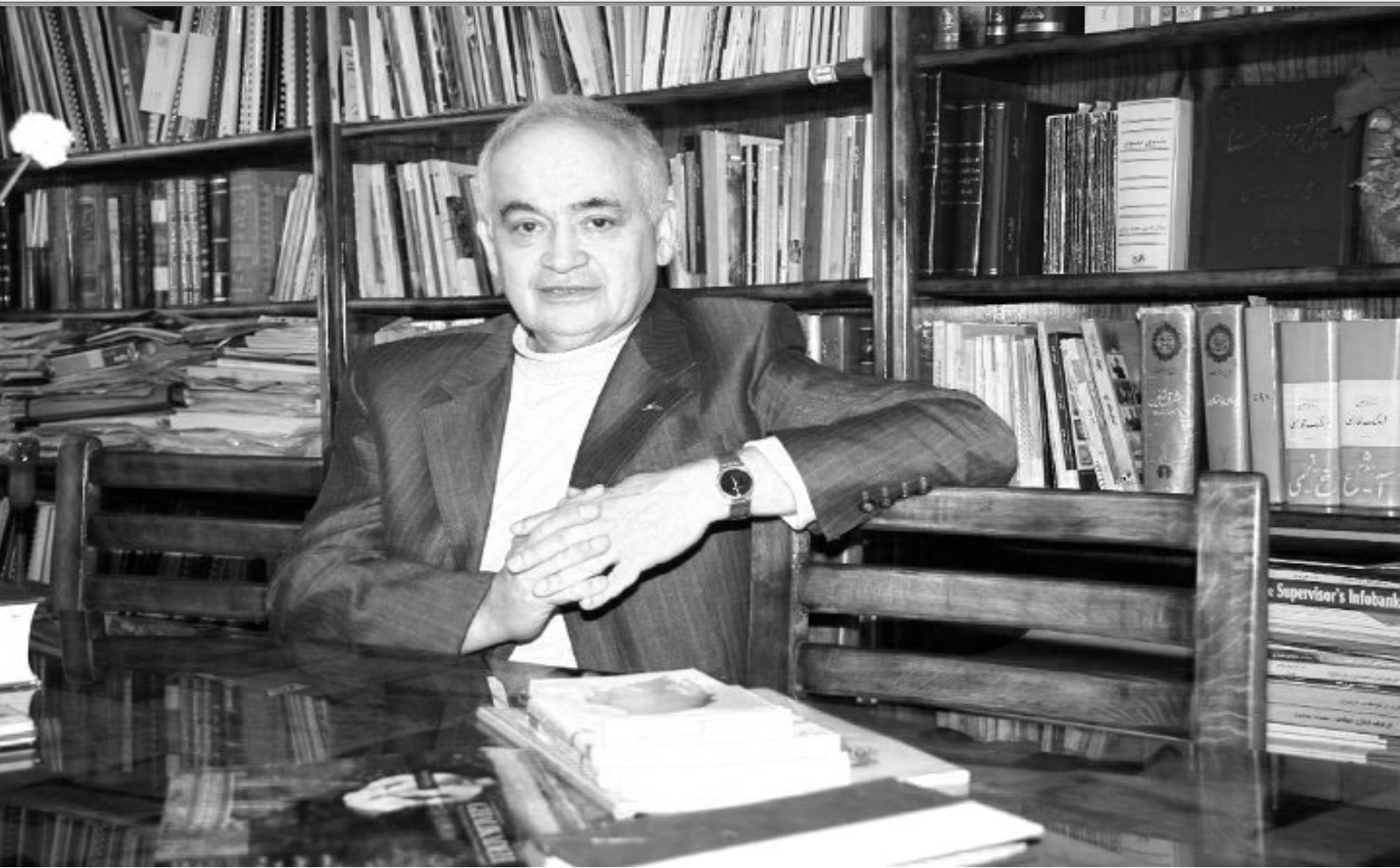
یکی از گفتمان‌های غالب در موج دوم فمینیسم «خویشتن مالکی» بود. بر اساس این مفهوم زنان مانند مردان باید در حین روابط جنسیشان آزادانه رفتار کنند و نگران بارداری و تولد فرزند نباشند. فمینیست‌های این دوران برای قانونی شدن سقط جنین فعالیت‌های زیادی کردند چرا که طبق نظریه‌ی خویشتن مالکی و حق تسلط بر بدن برابری مردان و زنان در تمایلات جنسی و حق ارضای غریزه‌ی جنسی بدون قید و شرط را ضروری می‌دانستند.

از آنجایی که فمینیسم ایرانی در اکثر ابعاد ترجمه‌ای از فمینیسم غربی به ویژه فمینیسم رادیکال می‌باشد در سال‌های اخیر شاهد اشاعه‌ی آموزه‌های گفتمانی این جنبش در ایران هستیم. یکی از پیامدهای اشاعه‌ی این گفتمان افزایش سقط جنین در میان زنان ایرانی است. تا آن جایی که طبق گزارش رسمی پزشکی قانونی ایران در ده سال گذشته رشد سقط جنین سه برابر شده است!

طبق قانون جزایی ایران به موجب ماده‌ی ۴۸۹ «هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.» در مواد دیگر قانون نیز به مجازات‌های تمامی افرادی که در سقط جنین مشارکت دارند صراحتاً اشاره شده است.

طرفداران حق سقط جنین چنین وانمود می‌کنند که مخالفت قانون ایران با این مساله امری غیرطبیعی است چرا که در سراسر دنیا این امر (سقط جنین) امری طبیعی است، حال آنکه حقیقت چیز دیگری است. در بیشتر نقاط دنیا هنوز سقط جنین جرم محسوب شده و فارغ از چارچوب‌های قانونی در فرهنگ اجتماعی و دینی بسیاری از جوامع سقط جنین امری قبیح است. تنها تفاوت قوانین ایران با برخی از کشورها در آن است که در ایران سقط جنین تا قبل از سه ماه بدون دلایل پزشکی جرم محسوب شده اما در برخی کشورها سقط جنین تا سه ماهگی اصولاً جرم محسوب نمی‌شود.

سقط جنین در کشور به صورت عمدی و غیر عمدی انجام می‌گیرد و سوالاتی در زمینه‌ی علل انجام آن و اثرات روان‌شناسی که بر مادران دارد، وجود دارد. به همین منظور به سراغ حسین باهر بنیان‌گذار مکتب کنش‌شناسی و نویسنده در زمینه‌ی رفتارشناسی، جامعه‌شناسی و مشاوره‌ی خانواده رفتیم. وی استاد و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی است. که در ادامه بخشی از گفتگوی خبرنگار روزنه با ایشان را مطالعه می‌فرمایید.



این است که دست به حذف جنین می زنند .
**سهام سبک زندگی مدرن و تاثیر فرهنگ غرب را در
 افزایش تمایل به سقط جنین چقدر میدانید ؟**

امروزه بی تاثیر نیست . زیرا سن ازدواج بالا رفته و امار طلاق هم انقدر زیاد شده که اعلام نمی کنند . معیشت ادمها هم تابعی از اقتصاد و فرهنگ شده . فرهنگ هم عمدتاً از غرب می آید ، و این داستان بچه های کمتر زندگی بهتر است . یک عده هم برای زیبایی اندامشان می خواهند مشکل زایمان نداشته باشند . عده ای هم ممکن است بخواهند دوران مجردی را در حالت ازدواج ادامه بدهند . و از این دست مسائل زیاد است .
بنظر شما اشتغال و تحصیلات زنان تاثیری در تمایل به سقط جنین و عدم فرزند اوری دارد ؟

بچه داری با کار کردن تقریباً منافات دارد به خصوص در سنین اولیه بچه . زن وقتی مادر می شود اولین شغلش همان مادرانگی است ، مشاغل بعدی را باید در فرصت های خالی انجام دهد . ولی امروزه به دلیل اینکه معیشت خیلی از خانواده ها منوط به کار زن هم هست پس بتبع زن مجبور می شود بین معیشت و به اصطلاح بچه آوردن یکی را انتخاب کند و قاعدتاً معیشت را انتخاب میکند زیرا معیشت مقدم بر فرزند اوری است .

پس نظر شما این است که زن کار کردن را کنار بگذارد ؟

**باعرض سلام و تشکر از جنابعالی از وقتی که
 در اختیار ما قرار دادید ، بدون هیچ زمینه ای به سراغ
 اولین سوال میرویم . استاد ، عوامل اصلی تمایل به
 سقط جنین در جامعه کنونی را چه میدانید ؟**

دلایل متعددی را میتوان برای سقط جنین در شرایط حاضر در نظر گرفت یکی از این مسائل مشکلات خانوادگی است . که احتمال دارد زن و شوهر در ابتدای بارداری طلاق بگیرند و به دلیل دست و پا گیر بودن بچه او را سقط میکنند . مسئله ی دیگر سقط جنین ناخواسته است . نمیخواهند بچه دار شوند یا بچه ی زیاد دارند که بچه ی بعدی برایشان مشکلات اقتصادی به همراه می آورد . سومین دلیل این است که جنین از طریق نامشروع به وجود آمده باشد که زن دور از آگاهی مرد دست به این کار میزند ، این امر نادر است ولی احتمال وقوع دارد . چهارمین دلیل ، سقط جنین پزشکی است که جنین یا مادر مریض هستند که ادامه بارداری باعث مرگ یکی از آنها میشود .

آیا تغییر در سبک زندگی را در این زمینه موثر میدانید ؟

حتماً ، همان مورد اول سوال بالا ، اختلاف خانوادگی در مسائل زن و شوهری که فکر می کردند می توانند تامین معاش کنند به این اندیشه میرسند که خودشان که مشکل دارند هیچ ، بچه هم که وارد شود مشکلات چندین برابر می شود



مرد به هنگام کمبود محبت سراغ چنین ازدواج هایی میرود؟

بله ولی خانه کارگاه تبادل کاستی ها نیست، خانواده جایگاه تکامل است نه تکمیل.

بنظر شما وضع قوانین قوانین جدید در این زمینه کار آمد است؟

بودنش بد نیست، فقط مشکل قوانین این است که فرهنگش هنوز جا نیافتاده. تازگی در رویان بحث کردیم در مورد سقط جنین، اسمش را اسقاط جنین گذاشتم زیرا داریم در مورد نوع ظالمانه اش صحبت می کنیم، سقط جنین یک بیماری است که ممکنه برای هر کسی اتفاق بیافتد که شامل جنین ناقص، جنین مریض، مادر مریض و خون ریزی ممتد که موجب سقط میشود. ولی اگر اینکار عمدا صورت بگیرد به ان اسقاط گفته میشود که عموما مجرمانه است. از نظر دینی اصولا سقط به هیچ عنوان مقبول نیست ایه ی صریح قران است که بچه هایتان را نکشید. اما قانون در مواردی تبصره گذاشته که شامل وقتی میشود که مثلا مادری جنین نامشروع دارد به طریقی باید از دست بدهد چون این اتفاق نیافتد خودش را میکشد بنابراین قانون تبصره میدهد و میگویند جان مادر در خطر است و به صورت قانونی این کار صورت می گیرد.

به چه دلیل امروزه خانواده ها نیز راضی به سقط شده و حتی به فرزندان خود توصیه میکنند؟

بچه ازدواج را متحول می کند، زن و شوهر تا زمانی که بچه دار نشده اند دو دوست هستند. این بچه است که رابطه را قوی تر می کند. زن می شود مادر، مرد می شود پدر و مسئولیت های زیادی را به وجود می آورد. توصیه ی من این است که زودتر ازدواج کنید که سریعتر برای بچه دار شدن تصمیم بگیرید. ۲۵ تا ۳۰ ازدواج، ۳۰ تا ۳۵ فکر به بچه دار شدن است. که این مرد یا زن به درد پدر بودن یا مادر بودن می خورد یا خیر. زیرا مرد بودن با پدر بودن فرق دارد.

باتشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

نباید جامعه طوری بچرخد که زن تمام وقت کار کند. یعنی مرد کار می کند زن هم در اوقات ازدانش. ولی مادرانگی اش در درجه ی اول است، همان طور که ساختارش این را می گوید. وقتی می گوییم زن کار کند یعنی باید دست از خیلی چیزهایی که به ذاتش مربوط است بردارد. زن مشکلات یائسگی، همسر داری، بارداری و خیلی موارد دیگر دارد. که اینها خودش کار تمام وقت است. من نظرم این است که خانم ها اولاً زودتر ازدواج کنند که ۳۸ سالگی بچه دار نشوند دوما اینکه کار و تحصیل زن با ساختار زن وبا زمان و مکان مادرانگی اش جور باشد. مثلا تا دوسال اول مادر باید تمام وقت در کنار بچه باشد سپردن به دایه و مهد کودک اصلا درست نیست. که می شود همین بچه های دهه هفتادی! بچه داری فقط شکم پر کردن نیست، سرپرستی می خواهد، نوازش می خواهد. بچه نگاه می خواهد، نگاه مادرانه

استاد در آینده این بچه ها دچار چه مشکلاتی میشوند؟

کم عاطفگی و کمبود محبت، همان چیزی که الان در جامعه هست. رابطه ی عاطفی با مادر وجود ندارد. الان باید بگوییم جهنم زیر پای مادران است. مادری که تمام وقت یا درس میخواند یا بچه داری میکند یا شوهرداری یا کار، هر کدام از اینها یک شغل تمام وقته که ناقص انجام می دهد. ما نمیگوییم زنان توانایی ندارند، دارند ولی انجام هر کدام از اینها نیاز مند تمرکز داشتن و وقت زیاد است. دانشجویی دارم که سه بچه دارد، درس می خواند، کار می کند. دانشجوی زرنگی هم هست ولی تا انجایی که من از شوهرش خبر دارم راضی نیست،

اقای دکتر با وجود مرخصی این مشکل حل میشود، پس این همه درس خواندن چه فایده ای دارد؟

اگر جامعه درست کار کند زن باید به شغل پاره وقت داشته باشد. یعنی در اوقات ازدانش کار کند.

بنابراین خانمها نباید رشته ی پزشکی را انتخاب کنند؟

خیر رشته پزشکی و مهندسی نیازمند کار تمام وقت است که مناسب خانمها نیست.

چه میزان آگاهی بخشی نسل جوان در زمینه محدوده روابط را موثر میدانید؟

خیلی مهم است. باید این را با تمام وجود بفهمن و درک کنند (چشم و ابرو نشد کار) در قدیم زن در خانه ی شوهر بزرگ میشد مثل عایشه. ولی الان این طور نیست، هیچ مردی خودش رشد نیافته چه برسد به اینکه دختری را هم بخواهد رشد دهد. در موقعیت هایی پسر با دختر بزرگتر از خودش ازدواج میکند در اینجا به جای اینکه برای بچه مادرانگی کند باید برای شوهر مادرانگی کند.



فمینیسم اسلامی، اسلام فمینیستی

هدی مهدی

معیارها و اصول صحیح ضابطه‌مند و استنباط در فهم متون دینی با استمداد از حقایق و واقعیات روز تلاش بیشتری کرده و راهکارهای عملی‌تر و به روزی ارائه کنند. و در جهت جلوگیری از ستم بر زنان و بدرفتاری با آنها و نیز در تضمین حقوق مشروع اجتماعی و فردی آنها بکوشند. با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان پاسخ این پرسش را دریافت کرد که آیا می‌توان براساس الگوی دینی، نظریه ای فمینیستی تولید کرد؟

اگر فمینیسم را نه صرفاً دفاع از شخصیت و حقوق زنان، بلکه نظریه ای که به تلاش برای برابری زنان و مردان در عرصه های مختلف زندگی بشری می‌پردازد، در نظر بگیریم؛ باید بدانیم، که در این صورت ترکیب «اسلام» و «فمینیسم» پارادوکسی ایجاد می‌کند که جز با تفسیر مجدد اسلام بر آموزه های غربی و به قیمت تفسیر به رأی متون دینی و تحریف در آن، قابل رفع نیست.

البته بازشناسی متون دینی و استفاده از ظرفیت های نهفته در دین در دفاع از زنان، در زمان های مختلف، به معنای پذیرش مبانی فرهنگ بیگانه و قبول ادبیات فمینیستی در دفاع از زنان نیست.

در آخر، خواننده محترم باید به این نکته توجه کند که آنچه گفته شد، شرح بسیار مختصری است در باب فمینیسم اسلامی و موضع اسلام نسبت به آن؛ و درک روشن تر موضوع، طالب مطالعه ی گسترده تر در باب علل و عوامل ایجاد این جنبش و مؤلفه های اصلی آن و هدفی که دنبال می‌کند، می‌باشد.

تحول در احکام شریعت و یا جداسازی قرآن از شریعت از جمله مباحثی است که این دسته از روشنفکران به آن توجه دارند؛ چرا که بر این باورند که شریعت، اعتقاد مسلمانان و در واقع راهی الهی است. در حالی که فقه، سنت تاریخی بشر می‌باشد که در تلاش است تا احکام شریعت را در موقعیت های مختلف، بازشناسد. این افراد معتقدند؛ مشکل اصلی زنان مسلمان، انبوه قوانین تبعیض آمیزی است که از سنت فقه گرفته شده است و در قالب شریعت به آن ها تحمیل می‌گردد.

هر دو گروه یاد شده، با وجود زمینه های متفاوت، روش تقریباً یکسانی را در پیش گرفتند؛ که می‌توان آن را در «بومی کردن مدرنیسم غربی» خلاصه کرد.

مباحثی که از جانب این افراد مطرح می‌شود، فاقد استناد دینی و روش علمی است. پس می‌توان به این نکته رسید که پسوند «اسلامی» پس از واژه ی «فمینیسم» به منظور دفاع و احقاق حقوق زنان در سایه ی آموزه های اسلامی نیست؛ بلکه نشان گر تفسیری فمینیستی از اسلام است.

در اسلام، زن و مرد از حقوق مساوی اما غیرمشابه و یکنواخت برخوردارند. نقش مادری و تربیت فرزند از ارزش والایی برخوردار است ولی در عین حال، حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، با رعایت موازین شرعی و اخلاقی و تناسب شغل مطلوب واجب بوده و فقها و حقوق دانان ما نیز باید با روشن بینی و در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان و همچنین با رعایت

در دهه های اخیر، اصطلاح فمینیسم اسلامی به ادبیات فمینیستی راه یافته است. گروهی راه مبارزه فرهنگی و سیاسی با جمهوری اسلامی را در استفاده ی از مضامین و اصطلاحات اسلامی دانسته اند و با توجه به ظرفیت بالای زنان ایرانی، ترویج فمینیسم اسلامی را بهترین گزینه می‌شمارند.

همچنین برای اثبات سازگاری اسلام و فمینیسم برخی از راه تفکیک میان دینداری و دین مداری و گروهی از راه تاکید بر تشابه و تساوی میان زن و مرد وارد شده اند. و عده ای عدم ثبات شریعت و نقد اجتهاد مرد محور را راه حل مناسبی تلقی کرده اند. به طور کلی فمینیسم اسلامی برآیند فعالیت دو گروه است:

گروه اول: افرادی که به کار گرفتن ادبیات دینی را در طرح مباحث فمینیستی و اعمال تعدیل در برخی از وجوه این دیدگاه ها را تنها راه دفاع از آموزه های فمینیستی می‌دانند. این افراد توجه به اسلام را به عنوان سیاستی راهبردی و کارآمد برای مقابله با اصول گرایی در کشور های اسلامی، برگزیده اند.

گروه دوم: طیفی از روشنفکران مسلمان که آشنایی با فرهنگ مدرن و مدرنیته، آنان را با یک چالش اساسی درباره ی ارتباط بین تجدد و سنت مواجه ساخته است. این افراد معتقد به اصلاحات دینی با ترازی فرهنگ مدرن هستند، چرا که بن مایه های فرهنگ مدرن را به عنوان محصول عقل بشر، پذیرفته اند. به همین صورت بود که واژه هایی چون آزادی، فردگرایی و برابری در قالب ادبیات فمینیستی شکل گرفت.

فمینیست های اسلامی

زهرا شجاعی

فاطمه مرنیسی؛ اولین شخصیت مهم منسوب به فمینیسم اسلامی است، ادبیات او تأثیر نیرومندی بر نویسندگان موافق و مخالف پس از خود داشته است. مرنیسی در کتاب خود بدون این که سراغ کاوش انتقادی هندسه جنسی - جنسیتی ارائه شده توسط منابع اصلی اسلامی برود، تفسیرها و ایدئولوژی های جنسی - جنسیتی دانشورانی مانند غزالی را مطرح می کند که نتیجه ای جز اشتباه گرفتن تفسیر اسلام با خود اسلام در بر ندارد. او در کتاب حرم سیاسی؛ پیامبر و زنان، تلاش می کند تا اندازه ای از یوغ تفسیرهای زن ستیزانه از اسلام بیرون برود، اما در آخر نیز تسلیم تفسیرهای زن ستیزانه از اسلام می شود.

در پردازش مرنیسی از سه جانب وحی خداوندی، خواسته پیامبر، رفتار پیامبر، او را بر این باور می بایم که پیامبر دوستدار زنان و مدافع آزادی و برابری زن ها بوده است؛ به طوری که گاه خداوند و پیامبر در برابر زیاده خواهی های مردان مقاومت می کنند و به خواسته های برابری طلبانه زن ها گوش فرامی دهند و آیه هایی انقلابی نازل می شود، اما گاهی هم در برابر جبهه متحد مردان مدینه به سرکردگی عمر پسر خطاب کوتاه می آیند.

مبنای فلسفی فاطمه مرنیسی در روش شناسی گونه ای از الهیات است که شامل نظریه ای در باب وحی و تاریخ مندی آن، نظریه ای در باب نبوت و برساخت اجتماعی آن و مهم تر از همه، نظریه ای در باب عدل الهی است، گرچه در آثار مرنیسی تصریح نشده است، ولی تحلیل کارهای این نویسنده به طور جدی تأثیر روش شناختی آن را نشان می دهد. عدل الهی در زمینه ارتباطات جنسیتی، در وحی قرآنی و نبوت پیامبر تجسم پیدا نمی کند و تسلیم ضرورت های راهبردی سیاست یک جامعه ناعادلانه است.

اساس تلاش مرنیسی این است که با بستر مند کردن قرآن و حدیث، از یوغ تفسیرهای زن ستیزانه، تا جایی که قلم اش یاری می دهد، در آید، اما درباره قرآن ناموفق عمل می کند و نه تنها تلاش اش هندسه جنسی - جنسیتی اسلامی برابری طلبانه ای را نتیجه نمی دهد، بلکه می توان گفت آن چه در آخر اتفاق می افتد، استفاده از روش بستر مندسازی برای عقیم گذاشتن استخراج یک هندسه برابری طلبانه از قرآن است.

کار مرنیسی اثری مؤثر و دارای الهام بخشی های فراوان برای فمینیست های اسلامی می باشد که مهم ترین ارمان آن، مؤلفه روش شناختی بستر مندسازی؛ یعنی شناخت متن مقدس در بستر زبانی - فرهنگی - اجتماعی - سیاسی نزول و صدور آن، است.

پژوهشگران اصلی جریان فمینیسم اسلامی به طور عمده فاطمه مرنیسی، لیلا احمد، آمنه ودود، رفعت حسن، عزیزه الحبری، اسما بارلاس، کشیا علی و سعدیه شیخ هستند. این پژوهشگران که البته زمینه های پژوهشی، دیدگاه ها و وابستگی های فرهنگی متنوعی دارند، به لحاظ تمرکز موضوعی نیز آثار متنوعی را در زمینه مسائل زنان در اسلام و جوامع اسلامی تولید کرده اند. در این میان:

۱. برخی از این افراد خود را فمینیست سکولار می خوانند،

۲. برخی عنوان فمینیسم اسلامی را برای خود به کار نمی برند، ولی از آن جهت که مسأله مهم برای آن ها، توجه به ادبیات پژوهشی شان است، با این که چنین عنوانی درباره شان استفاده شود مخالفتی نمی کنند،

۳. برخی خود را با این عنوان می شناسند و آن را پردازش می کنند،

۴. دست آخر برخی دیگر به هیچ نحو چنین عنوانی را نمی پذیرند.

با همه اختلاف های موجود، در عناصر هویتی و روش شناختی این نویسندگان اشتراکاتی وجود دارد که بررسی تطبیقی آن ها در کنار همدیگر را توجیه می کند. آن ها، همه بر این باورند که باید ساختارهای جنسیتی در اسلام - به عنوان دینی که از رهگذر تاریخ و ساحت نمادین فرهنگ به دست ما و جامعه مان رسیده است - را باز کاوی و بازاندیشی کرد؛





لیلا احمد به عنوان یک تاریخ‌پژوه یکی دیگر از شخصیت‌های منسوب به فمینیسم اسلامی است. اهتمام او در مهم‌ترین کتابش اسلام و جنسیت؛ ریشه‌های تاریخی جدال امروزی، بازکاوی تصورات و نهادهای اجتماعی - حقوقی جنسیتی در جوامع اسلامی در تاریخ و یافتن ریشه‌های این تصورات و نهادها در جوامع و تمدن‌های عربی، ایرانی، بیزانسی، رومی، یونانی، آشوری و... است.

لیلا احمد چون ساختار فقهی شکل گرفته در زمینه جنسیت در تمدن اسلامی را متأثر از سنت‌های اجتماعی پیشاسلامی موجود در قلمروهای مفتوحه و گفتمان‌های غالب جنسیتی آن‌ها می‌داند، علاقه‌مند و دل‌مشغول کاوش شباهت‌های موجود میان نهادهای حقوقی جنسیتی آن جوامع با نهادهای حقوقی بسط‌یافته در فقه اسلامی است. بنابراین شاید بتوان مهم‌ترین رهاورد روش‌شناختی لیلا احمد برای فمینیسم اسلامی را بازکاوی تصورات و نهادهای اجتماعی - حقوقی جنسیتی اسلامی در تاریخ دانست؛ چراکه این کار می‌تواند ساخت و تکون فقه و به‌طور کلی معرفت اسلامی در همه ساحت‌هایش را در بستر تاریخی - تمدنی‌اش قرار بدهد و تأثرات جدی‌اش از این جوامع و تمدن‌ها را بکاود.

عنصر مهم و مؤثر دیگری که در کار لیلا احمد حضور دارد تمییز او میان اسلام اخلاقی که به لحاظ جنسیتی برابری طلبانه است، و اسلام پدرسالارانه است. احمد نیز مانند مرنیسی، از «اسلام چه کرد» و «اسلام چه نکرد» به شکلی منفی و ملامت‌گرانه صحبت می‌کند، وی علاقه‌ای به تمییز بازنمایی‌ها و تفسیرهای صورت‌گرفته از اسلام با خود اسلام ندارد.

احمد، تاریخ‌نگاری اسلامی را نقد می‌کند و می‌گوید «تمدن اسلامی نیز تاریخ را به نحوی پردازش کرد که دوره پیش از اسلام عصر جاهلیت و اسلام به عنوان تنها منبع آن‌چه تمدن محسوب می‌شد، به حساب آید. بدیهی است که چنین پردازشی از نظر ایدئولوژیکی مفید فایده بود و سوای موارد دیگر این واقعیت را پنهان می‌کرد که وضع زنان در برخی فرهنگ‌های خاورمیانه پیش از ظهور اسلام در مقایسه با بعد از آن به طور قابل توجهی بهتر بود». احمد از هر فرصت و سرنخی برای خوب نشان دادن مقام و آزادی زن در میان عرب جاهلی استفاده می‌کند و ارجاعات‌اش نیز به نویسندگان همین تمدن اسلامی مانند ابن‌سعد نویسنده الطبقات الکبری، ابوالفرج اصفهانی صاحب الاغانی و مستشرقینی است که احتمالاً اصل منابع‌شان در تاریخ‌نویسی از عرب و اسلام، همین منابع است.

از اشکالات کار لیلا احمد عدم ارائه تصویری جامع از زن جاهلی و تحولاتی که اسلام درباره او رقم زد می‌باشد؛ تصویر جامعی که به دور از برداشت‌های گزینشی و تفسیرهای تحکمی از برخی نقل‌های تاریخی، می‌تواند مبنای استوارتری برای فهم جنسیت در جهان‌بینی اسلامی فراهم کند.

آمنه ودود، روش‌های تفسیری سنتی را برای خوانشی صائب از قرآن در زمینه جنسیت ناکافی و غلط‌انداز دانسته و می‌خواهد با بناکردن بحث خود بر یک روش‌شناسی جایگزین، تفسیری جایگزین از قرآن و جنسیت ارائه دهد تا هم چشم‌اندازی زنانه را در خوانش قرآن اتخاذ کرده و هم مشکلات روش‌شناختی تفاسیر سنتی را چاره کند. ودود تلاش می‌کند تا با واسازی تفسیرهای

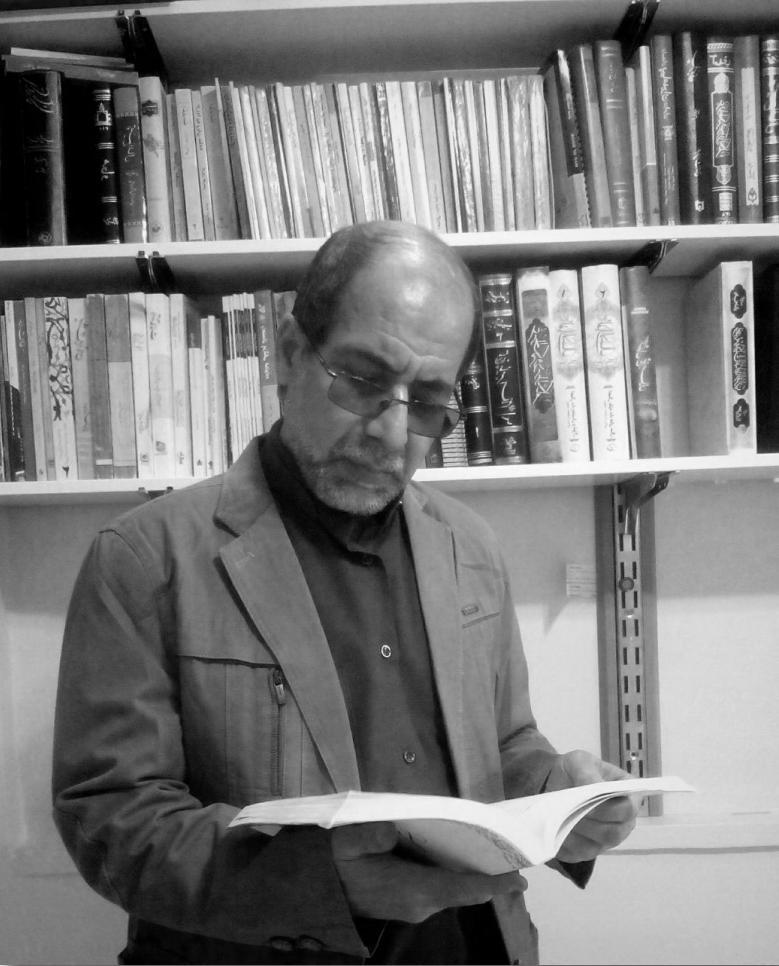
مردسالارانه از نظام جنسیتی موجود در قرآن و با کمک گرفتن از جهان‌بینی خود متن و با کل‌نگری و در نظر گرفتن همه قرآن در هنگام تفسیر هر آیه خاص، تفسیرهایی ارائه دهد که با محکمت اخلاقی و برابری‌طلبی قرآنی در زمینه جنسیت منطبق باشند.

ودود که در برابر نامیده‌شدن به عنوان یک فمینیست، مقاومت و آن را رد می‌کند نیز مانند روش‌شناسی مرنیسی، بسترمندسازی را به کار می‌گیرد، او بدان علت که این بسترمندسازی را علاوه بر متن مقدس به سنت‌های تفسیری از متن مقدس نیز تسری می‌دهد، همانند مرنیسی در بند سنت تاریخی حدیثی - تفسیری سنتی و مردسالارانه نمی‌ماند. در این جاست که یک الهیات مؤمنانه و توحیدی به جای یک الهیات شبه شرق‌شناختی تلاش می‌کند تا یک روش‌شناسی هرمنوتیک توحیدی به جای یک هرمنوتیک شبه شرق‌شناختی فمینیستی را بیافریند. آمنه ودود در کتاب کم‌حجم «قرآن و زن» با هرمنوتیک توحیدی خود، سنتی نیرومند در ادبیات پژوهشی در زمینه اسلام و زن ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که هنوز و با گذشت بیش از سه دهه یکی از اصلی‌ترین و پرارجاع‌ترین آثار این حوزه در میان پژوهشگران و نویسندگان آن است، اما با این که ودود با این هرمنوتیک توحیدی قرآن را از چشم‌انداز یک زن خوانش کرده و از هندسه جنسیتی قرآن تفسیری برابری‌طلبانه و زن‌دوستانه و به دور از سرکوب ارائه داده است، اما برخی از مسائل همچنان برای او باقی است.



قانونی ۱۴۰۰ ساله، مدافع حقوق زنان!

فائزه سادات موسوی



حدود ده سال سابقه قضاوت از جمله دادیاری، دادرسی و ریاست دادگاه و همچنین حدود ده سال سابقه وکالت و ریاست شعبه ۱۱۵ تجریش بخشی از سوابق سید محمد موسوی وکیل پایه یک دادگستری است. وی که تجربه قضاوت و وکالت را توأمان دارد و با حضور خود در صدا و سیما غالباً پاسخگوی سوالات حقوقی مردم است، گزینه مناسبی بود تا گفتگوی چالش برانگیز خود را در زمینه ضرورت به روز شدن نگاه فقهی-حقوقی شیعه به مسئله حقوق زن با وی انجام دهیم. مطالب پیش رو گزیده ای از آن گفتگوست:

برخی معتقدند الگو قرار دادن حضرت زهرا(س) که در چندین قرن قبل می زیستند، به دلیل تغییر شرایط اجتماع و تفاوت های بسیار زیاد مقتضیات امروز، برای بانوان امروزی کار درستی نیست شما این گزاره را چگونه ارزیابی می کنید؟

بله، بعضی موارد هستند که با گذشت زمان و تغییر مکان هیچ تغییری نمی کنند مثل برخی از خصوصیات اخلاقی و اعتقادی، اخلاقیات مثل نجابت و عفت زن و همینطور امانت داری، تقوا و پاکدامنی. این ها چیزهایی نیستند که متغیر باشند. ده قرن قبل این ارزش ها اعتبار داشتند و الان هم سر جای خود هستند بدون اینکه تغییر کنند و قرن های بعد هم همینطور، قابل تغییر نیستند. بنابراین حضرت زهرا(س) که دارای این ویژگی ها بودند کماکان الگوی مناسبی برای زنان عقیف و پاکدامن هستند و خواهند بود.

منظور من از الگو قرار دادن، الگو قرار دادن برای ثبت حقوق و تکالیف زنان است. نه قرار دادن الگوی اخلاقی.

اینکه حضرت زهرا(س) بانویی بودند که ۱۴۰۰ سال پیش زندگی می کردند، به اقتضات آن زمان حجاب رعایت می کردند و ...

مثال های زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه حقوق ما بر اساس شرایط بانویی که ۱۴۰۰ سال پیش زندگی می کرد وضع می شود. این درست است که یک بانویی که با مقتضیات زمان امروز زندگی می کند با پیش فرض های ۱۴۰۰ سال پیش برایش قانون وضع کنند؟

خیر، از نظر من فرض غلط است و امروز قانونی هم که وضع می کنند متناسب با زمان ما است و اینطور نیست که بخواهند قوانین و حقوق را بر اساس ۱۴۰۰ سال پیش وضع

کنند. کسی همچنین ادعایی نکرده که قوانینی که در مجلس شورای اسلامی تنظیم میشود بر اساس ۱۴۰۰ سال پیش است. بنابراین اینکه از حضرت زهرا(س) تبعیت و الگوبرداری می کنیم به خاطر خصوصیات اخلاقی است. منتهی به لحاظ حقوقی مبانی و ریشه ها به سنت و کتاب ما بر می گردد. و مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس قرآن و سنت کتب اربعه، ادله عقلی و نقلی تصمیم می گیرند و قانون و حقوق را تصویب می کنند. مثلاً بر فرض مثال مسئله دیه، که دیه زن نصف دیه مرد است. چه توجیهی دارد وقتی این قانون برای جامعه ای است که ۱۴۰۰ سال پیش وضع شده وجود داشته؟ مگر اصل این نیست که قوانینی که باید در اسلام باشد قوانین اولیه هستند، و علماً باید نسبت به اقتضاء زمان قوانین ثانویه وضع کنند؟ چرا باید همچنان مطابق اسلام آن زمان دیه زن نصف دیه مرد باشد؟ در حالیکه آیه ای هم در قرآن بر تاکید این مورد نداریم.

به این دلیل که بار مسئولیت مالی خانواده ها بر عهده مرد است دیه مرد را دوبرابر قرار داده اند. ثانیاً اگر دیه مرد دو برابر باشد، در واقع به نفع زن است. زیرا اگر مرد از دنیا برود، دیه او به خانواده اش می رسد. بحث بعدی در خصوص دیه این است که عملاً طبق قانونی که در کشور ما وضع شده دیه مرد و زن باهم برابر است. چرا؟ زیرا اگر تصادف یا اتفاقی رخ دهد، درست است که خانواده کسی که محکوم شده باید دیه را پرداخت کند ولی نصف دیه زن را پرداخت



اگر مردها حقوق زن ها را رعایت نکنند برای آنها مجازات در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال اگر در فراهم آوری نفقه، مسکن، خوراک، پوشاک و... مرد کوتاهی کرد، قانون مجازات حداقل شش ماه حبس را در نظر گرفته است. ولی اگر زنی تمکین نکند مجازات زندان در نظر گرفته نمی شود.

برساند، در صورتیکه خانواده مقتول بخواهند مرد را اعدام کنند، باید نصف دیه مرد را بدهند، آیا این کار درست است؟

بله این به لحاظ این است که دیه مرد دو برابر دیه زن است.

خب به نظر شما این قانون واقعا درست است که باید دیه نصف باشد؟ مثال هایی مثل حق شهادت، دیه، حزانت. که مثلا حزانت در ابتدا برای مرد است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. حس نمی کنید قانون هم با مرد سازگار تر عمل کرده است؟

حزانت را در مقاطع سنتی خاصی به زن می دهند. بعد از اینکه فرزند به سن بلوغ رسید، بستگی به خواسته خود او دارد. بنابراین اینطور نیست که بخواهند از ابتدا حزانت را به مرد بدهند.

بحث شهادت چطور؟

ثابت شده که زن ها در بسیاری از جاها بیش از آنکه از عقل و منطق اظهار کنند بر اساس احساسات تصمیم می گیرند، به همین لحاظ شهادت مرد مساوی شهادت دو زن.

چرا در غرب اینطور نیست؟

در غرب یک سری اعتقادات وجود دارد و برای ما یک سری دیگر.

چرا حقوق زن ها باید به صورت مکتوب در قانون ثبت شود و برای عدم اجرای آن برای خانم ها مجازات در نظر گرفته شود؟ ولی چرا تکالیف مردان که حقوق زنان است باید به صورت اخلاقی انجام شود و ضمانت اجرایی آن با اخلاق بودن یک مرد است؟ شما این جمله را چطور تفسیر می کنید؟

همیشه اینطور نیست بلکه عکسش را هم داریم. تکالیف و حقوقی که زن و مرد نسبت به هم دارند در قانون مکتوب شده است. اگر مردها حقوق زن ها را رعایت نکنند برای آنها مجازات در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال اگر در فراهم آوری نفقه، مسکن، خوراک، پوشاک و... مرد کوتاهی کرد، قانون مجازات حداقل شش ماه حبس را در نظر گرفته است. ولی اگر زنی تمکین نکند مجازات زندان در نظر گرفته نمی شود.

چرا مشکلات حقوق خانم ها بر طرف نشده است؟

بسیاری از موانع برطرف شده و هرچه زمان می گذرد قوانین به نفع زنان تصویب می گردد. اگر هم مشکلی هنوز باقی است، به این خاطر است که قانون گذاران در مورد آن شناخت و آگاهی کامل ندارند و در صورت طرح صحیح مسئله برای ایشان، به سرعت وضع قانون لازم صورت می گیرد.

کند و نصف دیگر را بیمه پرداخت می کند. بنابراین الان در جامعه ما عملا این است که اگر تصادفی هم بشود و دیه ای هم بخواهد تعلق گیرد، مساوی تعلق میگیرد. چه برای مرد و چه برای زن.

در جامعه ما طوری قانونگذاری شده است که در نهایت دیه زن با مرد برابر است. قبلا ادارات بیمه نصف مبلغ را به زن پرداخت می کردند و به مرد دو برابر ولی الان با هم برابر است.

یعنی این گزاره در متن قانون ذکر شده؟

بله. قانونی تصویب شده که دیه زن و مرد برابر است.

شما حقوق زنان امروز را نسبت به سبقه حقوق آن ها در تاریخ گذشته ایران چگونه ارزیابی می کنید؟ سیر نزولی داشته یا صعودی؟

خب با توجه به اینکه اگر بخواهیم با قبل از انقلاب مقایسه کنیم، می بینیم که بعد از نظام جمهوری اسلامی وضعیت حقوقی زن ها بهتر شده است. چرا که بعد از انقلاب اولاً هم شورای نگهبان تاسیس شد و هم مجمع تشخیص مصلحت نظام و اگر مصوباتی در مجلس وضع شود، شورای نگهبان تمام مصوبات را بررسی می کند و وظیفه دارد که قوانین را با قانون اساسی و شرع تطبیق دهد. پس حقوق زنان بهتر رعایت شده است. بنابراین هرکجا حقوق زنان مخالف با مصلحت نظام بود مجمع تشخیص، قوانین و حقوق را اصلاح می کرد. پس به طور کلی الان وضعیت حقوق زن ها نسبت به قبل انقلاب بهتر شده و همینطور نسبت به اوایل انقلاب. چرا که الان نمایندگان دارای تحصیلات بالاتری هستند. مضاف براینکه فراکسیونی در مجلس تشکیل شده که فراکسیون زنان است و همه ی اعضای این فراکسیون را زنان تشکیل می دهند و قوانین و حقوق مرتبط با خانم ها را رصد می کنند.

چرا علمای ما قبل از انقلاب تلاشی برای صدور قوانین شرعی نه قوانین مکتوب حقوقی نکردند؟

سابق بر این هم راجع به حقوق زن کتاب های زیادی نوشته شده بود و دانشمندان حوزوی و دینی کتاب های زیادی در مبحث زن نگارش کرده بودند. ولی چون حکومت در اختیار بیگانگان بود، از این جهت بسیاری از حقوق خانم ها در قبل از انقلاب تزییع می شد.

شما عمده ترین مشکل حقوقی مکتوب که ممکن است در قانون برای زنان باشد را چه می دانید؟

نگرش زنان نسبت به حقوق خودشان! خانم ها باید رسالت خود را بدانند.

جایی در قانون است که اگر مردی زنی را به قتل

اسباب بازی

بررسی حضور زنان در صنعت تبلیغات

فاطمه سادات میرهاشمی



CONTACT

We call it the Frontiersman -an urbane take-off on the classic Western jean. Three-wale corduroy makes it as welcome in Westchester as it is in West Texas. Note that the big "C" is man-slim, not kid-skinny ...long-legged, not gangly. The pretty bird from West-

port has just finished racing the fraternity's Aurora Model Motor-ing set. You'll find sets just like it at many Contact dealers. Come on in and race against your friends. (You may even win a set.) For nearest retailer, write Contact, 140 West 51 St., New York, New York 10019

tames the wild western jean...and the results are absolutely epicene.

این روزها استفاده از چهره زنان تنها محدود به بیلبوردهای تبلیغاتی نمی شود، حتی رسانه های زرد نیز برای فروش بیشتر مجلات خود اقدام به چاپ تصاویر از چهره زنان بازیگر سینما و تلویزیون می کنند و کارخانه های محصولات غذایی، آرایشی و بهداشتی نیز زنان را محور بسته بندی های پر زرق و برق خود قرار می دهند. استفاده از زنان در تبلیغات برگرفته از الگوهای غربی است؛ در حالی که نظام جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال گذشته تاکید زیادی بر جایگاه و ارزش زنان داشته است و حتی استفاده ابزاری از تصاویر کودکان را نیز زینده خود نمی داند. به همین منظور تاکنون قوانین متعددی در این باره مصوب شده تا مانع از این جریان ناپسند در کشور شود.

تبلیغ و اطلاع رسانی در هر حوزه و حیطه‌ای که باشد، علاوه بر اصول و ضوابط اخلاقی، قوانین و مقرراتی را نیز شامل می شود که یکی از این ضوابط، عدم استفاده ابزاری از زن برای تبلیغ کالا است.

به دنبال این اصل مهم، کمیته مرکزی سازمان های تبلیغاتی کشور در سال ۱۳۸۵، با اصلاح دستورالعمل اجرایی تبلیغات شهری (محیطی)، دستورالعمل جدید را در ۱۳ ماده، ۶ تبصره و ۲۹ بند تصویب و ابلاغ کرد. یکی از بندهای مهم این دستورالعمل اشاره به موضوع عدم استفاده از زنان در تبلیغات دارد: «هرگونه استفاده ابزاری از زن در تبلیغات ممنوع است.»

اما نکته قابل تأمل اینکه؛ با وجود اشاره صریح این قانون به ممنوعیت استفاده از چهره زنان، هنوز هم در سطح شهر و کشور به راحتی می توان رد پای آگهی هایی را دید که در آن زنان محور اصلی هستند و شهروندان را برای خرید یک محصول خاص تشویق می کنند. امروزه عوامل تبلیغات و عملیات روانی با آگاهی از ساختار مغز و ساز و کارهای عصبی - غددی، پیام های خویش را به گونه‌ای طراحی و عرضه می دارند که مخاطبان ندانسته تحت تأثیر آن قرار گیرند.

مهم‌ترین ساختار مغزی مرتبط با عملیات روانی بادامه مغز است. یافته‌های تحقیقی نشان داده است که تصاویر، پیام ها و حرکات دارای بار هیجانی شدید، بر بادامه مغز تأثیر

جدی بر جای می گذارند و مانع از تأمل و تدبیر مخاطبان برای واکنش در برابر آن گونه محرکات می شوند.

عوامل عملیات روانی بیش از هر چیز علاقه‌مندند که مغز مخاطبان را تحت کنترل خویش در آورند. این بدان معنا است که آنان سناریوی عملیات روانی خویش را به گونه‌ای تدوین و اجرا می کنند که موجب مهار کر تکس مخاطبان می شود. بسیاری از پیام های (اعم از تصاویر، گفته‌ها، نوشته‌ها و ...) عملیات روانی می توانند بر ناقلان شیمیایی (نوروترانسمیترهای مغزی) تأثیر بگذارند. این انتقال دهنده‌های شیمیایی نیز تأثیر انکارناپذیری در کنترل و هدایت رفتار دارند. امروزه عوامل عملیات روانی آنچنان خبره شده‌اند که



می توانند محرکاتی را در سطح ناهشیار مخاطبان عرضه دارند. در نتیجه مخاطبان بدون آگاهی از حضور محرکات، تحت تأثیر آن ها قرار می گیرند. این گونه محرکات اغلب تأثیر خود را از طریق هورمون های غدد مترشحه داخلی بر فرد بر جای می گذارند.

به نظر می رسد عوامل عملیات روانی امیدوارند که با پیشرفت روزافزون علوم اعصاب، رفتار و زیست شناسی غدد درون ریز، به ساز و کارهایی دست یابند که با سهولت بیشتری بتوانند روحیه، انگیزش و رفتار مخاطبان را تحت انقیاد خویش درآورند.

طبق نظر پژوهشگری به نام دکتر آیش، مبانی خاصی در مورد حضور زن در تبلیغات بازرگانی وجود دارد که یکی از آن مبانی ایجاد پیوند میان زن و جاذبه های جنسی و اغواگری است. این روش شایعی برای شرکت های غربی است که طی آن بدن یک زن ابزاری است برای جلب توجه مردان و زنان. این نوع از تبلیغات به انگیزه فروش محصولات صورت می گیرد و روشی رایج است. مانند روش تبلیغ خودروهای مسابقه، مواد بهداشتی و وسایل ورزشی و ...

اما آنچه مورد نظر این نوشتار است، مربوط به بحث بازنمایی زنان در تبلیغات تلویزیونی است. موضوع بازنمایی زنان در تبلیغات یکی از شاخه های اصلی فرهنگ عامه محسوب می شود که طرفداران جنبش فمینیست با علاقه زیادی به این موضوع پرداخته اند. بتی فریدان یکی از سرسخت ترین افراد در نظریه فمینیست است که بخش بزرگی از اثر معروف خود (رموز زنانه) را به تحلیل محتوای مجله های زنان و نقد تبلیغات تلویزیون و تکنیک های پژوهش در مورد بازار، اختصاص داده است.

درباره این موضوع تحقیقات و بررسی های بسیاری صورت گرفته که حاکی از بازتولید برخی از تفکرات سنتی در رابطه با زنان بوده است. حتی در تحقیقات خارجی هم به این موضوع اشاره شده است. به طور مثال دایر در سال ۱۹۸۱ به بررسی ۱۷۰ پیام بازرگانی تلویزیونی پرداخت و نتیجه مطالعات خود را چنین اعلام کرد که: به طور کلی ۶۶ درصد از شخصیت های اصلی در پیام های بازرگانی مردان بوده اند و یا اینکه صدای گوینده مرد بوده است. در همه ی پیام ها مردان مستقل هستند و زنان وابسته. تصویر نمایی مردان به گونه ای است که عمدتاً آن ها را افرادی کاردان و مقتدر نشان داده و زنان اغلب مصرف کننده محصولات بوده اند. زنان بیشتر در

داخل منزل نشان داده شده اند. دایر اینطور نتیجه گیری می کند که:

وضعیت زنان در تبلیغات همان وضعیتی است که تاچمن آن را فناسازی نمادین زنان خوانده است. به عبارت دیگر، پیام های بازرگانی ارزش های اجتماعی حاکم را منعکس می کنند. زنان مهم نیستند، مگر در خانه و حتی در خانه نیز مردان داناتر هستند و این نکته ای است که از صدای گوینده مرد در تبلیغ زنانه نتیجه گیری می شود. (استریناتی، ص ۲۴۷)

دومینیک استریناتی در کتاب «نظریه های فرهنگ عامه» از قول دایر؛ روانشناس و محقق آمریکایی می نویسد:

«بررسی آگهی های بازرگانی نشان می دهد که جنسیت همیشه براساس قالب های سنتی فرهنگی به تصویر کشیده می شود، زنان موجودیتی فوق العاده زنانه دارند. (به عنوان یک شیئی سکسی، زن خانه دار، مادر و کد بانو، و مردان در موقعیت های قدرت و تسلط بر زنان.»

دیدگاه جنسیتی تنها رسانه ملی ما را آزار نمی دهد. ابعاد این نگرش تبعیض آمیز در رسانه های غربی، در مهر ماه سال ۱۳۸۷ نمایندگان پارلمان اروپا را وادار به تصویب مقررات جدیدی نمود که براساس آن نمایش خانم ها در حال انجام کارهای خانه داری مانند آشپزی، جارو کردن، رخت شستن و ... در کشورهای اتحادیه اروپا ممنوع خواهد بود.

فمینیست های اروپایی طی مبارزات طولانی و همه جانبه ی خود توانستند نمایندگان پارلمان اروپا را متقاعد کنند که



It's nice to have a girl around the house.



پیام های بازرگانی ارزش های اجتماعی حاکم را منعکس می کنند. زنان مهم نیستند، مگر در خانه و حتی در خانه نیز مردان داناتر هستند و این نکته ای است که از صدای گوینده مرد در تبلیغ زنانه نتیجه گیری می شود.

شناخت تفاوت ها میان چگونگی نمایش زنان و مردان بازی گر نقش اصلی آگهی های تلویزیونی انجام داد .

« در راستای اجرای این پژوهش، ۱۳۹ آگهی (نمونه ای آماری) به روش تحلیل محتوا بررسی شد.

یافته ها نشان داد که میان شخصیت اصلی (مرد/زن) در آگهی های تلویزیونی از لحاظ شناسه های گفته شده تفاوت وجود دارد و نمایش مردان و زنان در آگهی های تلویزیونی در راستای نقش های سنتی است.»

بررسی موردی آگهی های تجاری در سیمای جمهوری اسلامی، در این مقال نمی گنجد، تنها کافی است نیم نگاهی بیفکنیم به آگهی های مربوط به انواع لوازم خانگی، مواد شوینده، مواد غذایی و... که همگی بر نقش سنتی زن و محبوس کردن او در فضای خانه اصرار دارند. این در حالی است که بیش از ۶۰ درصد جامعه ی دانشگاهی ما را دختران و زنان تشکیل می دهند و حضور موثر آنان در حوزه های مدیریتی، علمی، فرهنگی، هنری، ادبی و... غیر قابل انکار است.

محصور کردن زن در چارچوب خانه و وظایف خانه داری به هیچ روی با واقعیت های موجود در جامعه ی ما همخوانی ندارد و همانگونه که پیش تر اشاره شد، این رویکرد تنها به بازتولید فرهنگی و القای حس برتری و سلطه جویی مردان بر زنان نظر دارد.

استفاده از کلیشه کدبانوگری منجر به تبعیض جنسیتی و حتی تشدید خشونت علیه زنان خواهد شد.

مطالعاتی که توسط پژوهشگران اروپایی صورت گرفته مویید دیدگاه جنسیتی در بازنمایی زنان در تبلیغات بازرگانی است . دکتر حسین پاینده عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در نشستی تحت عنوان «تحلیل نشانه شناسانه ی آگهی های تجاری تلویزیون ایران» (در سال ۱۳۸۴) چند آگهی تجاری با پرداختن به مفهوم جنسیت Gender و بر ساخته شدن آن در آگهی های تجاری تلویزیون ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و چنین نتیجه گرفت:

« کلیشه هایی که در آگهی های تجاری درباره جنس زن یا مرد ساخته می شوند، انجام برخی کارها را ذاتاً زنانه یا مردانه نشان می دهند که در پنداشت های ما در خصوص وظایف دو جنس تأثیرگذارند. کلیشه های جنسیتی یکی از عوامل تنظیم رابطه بین دو جنس هستند. در واقع بخشی از توقعاتی که مردان و زنان در این جامعه از هم دارند از طریق ابزارهایی گفتمانی شکل می گیرند که کلیشه های جنسیتی یکی از آنهاست.»

در سال ۱۳۸۴ «موسسه مطالعات و تحقیقات زنان»، پژوهشی تحت عنوان بررسی تصویرسازی نقش جنسیت در آگهی های بازرگانی سیمای جمهوری اسلامی ایران با هدف پژوهش،



Colors that last.

Avon Products, Inc. 10000 Woodloch Forest Dr. Dallas, Texas 75243-1199
Avon Cosmetics, Inc. 10000 Woodloch Forest Dr. Dallas, Texas 75243-1199

AVON



ایدئولوژی در قرن بیستم در غرب با واژگان مدرنی چون مهندسی خانه و مدیریت خانه توجیه شد. به این ترتیب زن، واجد سلطه و قدرتی استثنایی در خانه معرفی می‌شد تا بتواند بی‌قدرتی زنان در عرصه عمومی را جبران کند.

در دهه ۱۹۵۰ مادری به یک وظیفه بسیار پیچیده و مهم و مسئولیتی تمام‌عیار تبدیل شد. به زنان گفته می‌شد پرورش کودک پرچالش‌ترین کاری است که می‌توانند انجام دهند و با این کار به احساس کمال می‌رسند و این بیشتر از هر شغلی ارزش دارد. در این دوره خانه‌نشینی به‌عنوان پدیده‌ای رمانتیک جلوه داده می‌شد که زن با آن هیچ کمبودی نخواهد داشت. اصل بر این بود که اگر زنی در چنین وضعی در خانه احساس رضایت نکند، از نظر عاطفی ناسازگار و بیمار است. این ایدئولوژی در تجربه و عمل ناکارآمدی خود را به اثبات رساند و به سرخوردگی نسلی از زنان انجامید که زمینه‌ساز بروز موج دوم فمینیسم شدند. داستان «وانهاده» اثر سیمون دوبوار یکی از آثار است که در آن می‌توان به‌خوبی مسیر این اندیشه فمینیستی را دنبال کرد.

سیمون دوبوار در کتاب «جنس دوم» تلاش کرد با استناد به نمونه‌های فراوانی نشان دهد که «غریزه مادری وجود ندارد». او ادعا کرد این کلمه در هیچ مورد برای نوع انسان به کار برده نمی‌شود. دوبوار در «جنس دوم» با نگاهی عمدتاً روان‌شناختی به نقد مادری و نحوه مواجهه زنان با آن می‌پردازد و با دنبال کردن این ادعا که زن، زن زاده نمی‌شود، بلکه در فرایند جامعه‌پذیری زن می‌شود، زمینه را برای ادامه انتقادات فمینیست‌ها به مادری فراهم کرد.

اما در یک نگاه کلی می‌توان مواضع تفکرات مختلف فمینیستی در

مفهوم مادری (motherhood) و نحوه تحلیل و مواجهه با آن در تاریخ پر فراز و فرود مبارزات برابری‌خواهانه زنان تحولات فراوانی به خود دیده است. فمینیست‌ها معتقدند مادری به‌عنوان وظیفه‌ای دشوار، پرمسئولیت، تمام‌وقت، بدون دستمزد، بدون بیمه، بدون مرخصی و بدون بازنشستگی و در ارتباط مستقیم با بدن زن، یکی از محوری‌ترین مفاهیمی است که دست‌مایه‌ی ساخت و پرداخت طیف متنوعی از نظریات فمینیستی شده است.

تقریباً همه فمینیست‌ها متفق‌القول‌اند که مسئولیت زنان برای مادری، علت اصلی تقسیم جنسی کار و استمرار سلطه مردان بر زنان است. بارداری‌های مکرر و مسئولیت پرورش و تربیت کودکان مشغولیتی است که در طول تاریخ و در اغلب جوامع بشری، کلیه فعالیت‌های یک زن را تحت تأثیر خود قرار می‌داده است. به طوری که ساندرا هاردینگ معتقد است که رهایی از بارداری‌های مکرر به لطف قرص‌های پیشگیری از بارداری یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل رشد و توسعه فمینیسم در جوامع بشری بوده است؛ چراکه فرصت و فراغت اندیشیدن و اعتراض و برابری خواهی را برای زنان فراهم کرد.

دور از انتظار نیست اگر ببینیم یکی از نخستین واکنش‌ها در میان فمینیست‌ها شعار «زنان باید از مادری رها شوند» باشد و باز طبیعی است که چنین خواستی با بازخوردهای مثبتی مواجه نشود. به همین دلیل پس از دستیابی زنان به حق رأی در موج اول فمینیسم، تأکید بر این که جایگاه اصلی زنان خانه است، محور اصلی ایدئولوژی حامی خانه‌نشینی زنان را تشکیل داد. این



قبال مساله مادری را چنین خلاصه کرد که به باور فمینیست‌های لیبرال مادری تنها وقتی به یک عمل انسانی لذت‌آفرین و مسئولانه تبدیل می‌شود که زنان بتوانند با آگاهی و مسئولیت انسانی کامل تصمیم بگیرند مادر باشند. این فقط حق زن است که بخواهد یا نخواهد بچه‌دار شود. در واقع فمینیسم لیبرال مشکل مادری را در نقش به‌طور اجتماعی ساخته و تقدیس شده مادری می‌داند؛ در حالی که فمینیسم سوسیال معتقد است مادری از آن جهت مشکل‌آفرین است که در بستر اقتصادی مذکر روی می‌دهند و فمینیسم رادیکال این ایده را مطرح کرد که مادری هم منبع ارزش‌ها و ویژگی‌های خاص زنان است که می‌تواند مبنایی برای فرهنگ زنانه فراهم کند و هم شکلی از سرکوب که مردسالاری آن را نهادینه کرده است.

در خلال موج سوم فمینیسم با تکیه و تأکید بر «تفاوت» و تقویت نظریه‌پردازی از چشم‌انداز فمینیستی، با نگاه پخته‌تری نسبت به مادری مواجه می‌شویم. به‌عنوان مثال آدرین ریچ شاعر پرآوازه و منتقد و نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی، نظریه‌ای فمینیستی ابداع می‌کند که آن را بازنگری یا بازنویسی فرهنگ مردسالار می‌نامد. منظور او از این نظریه، چشم‌انداز تازه‌ای است که بتواند فرهنگ زنان را با واقعیت‌های تاریخ گذشته و حال ما پیوند دهد. او با استفاده از همین شیوه در آثار خود پژوهش را با تجربه‌های شخصی درهم می‌آمیزد. در دو اثر «زاده زن» (۱۹۷۶)، «درباره دروغ، رازها و سکوت» (۱۹۷۹) با تمایزی که میان نهادینه‌سازی مادری از سوی نظام مردسالار و لذت مادر بودن قائل شد، به مفهوم مادری در فمینیسم معاصر ارزش دوباره‌ای بخشید. در واقع گفته می‌شود که آدرین ریچ کسی بود که با بررسی شادی و تجربه مادر، مفهوم مادری را به نفع فمینیسم معاصر پس گرفت.

سارا رادیک؛ فیلسوف آمریکایی و نظریه‌پرداز صلح، از دیگر متفکرانی بود که در کنار ریچ از مادری سخن گفت و رنگ و بوی نظری‌تری به مباحث مطرح درباره مفهوم مادری داد. او در کتاب «اندیشیدن مادرانه» این نظریه را مطرح می‌کند که: ارزش‌ها، تجربیات و دانش ناشی از توانایی مادری زنان می‌تواند بدیلی اخلاقی در برابر پرخاش‌گری و تهاجم مردان بیافریند. اندیشه مادری که بر پایه ارزش‌هایی چون سازگاری، صلح‌طلبی، سهل‌گیری، همدلی، احترام، توجه، مراقبت، توجه همزمان به وسیله و هدف و امتناع از جدا دانستن این دو و... استوار است، تنها مختص مادران نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک الگو برای دستیابی به دنیایی بهتر مورد استفاده قرار گیرد. رادیک از همگان دعوت می‌کند که مادرانه به پدیده جنگ بنگرند. نه چون مادر هستند و نه چون حتی یک زن‌اند، بلکه به‌عنوان یک انسان از دریچه چشم یک مادر به انسان و حیات او بنگرند. به ماهیت پلید جنگ که لابه‌لای کلمه‌های تن‌زدایی شده و انتزاعی مانند «دشمنان»، «متحندان» و... گم‌شده است؛ گویی دشمن چیزی جدای از تمامی این تن‌های انسانی است و هدف این حمله‌های هوایی و زمینی و گلوله‌های کوچک و بزرگ،

چیزی جدای از گوشت و پوست انسان‌هاست. رادیک امیدوار است که بتوان اندیشه مادرانه را به سپهر عمومی وارد کرد تا مردان و زنان یکسان و مادرانه به امور بنگرند. قادر باشند معنای جنگ را به‌نحوی انضمامی و نه انتزاعی بفهمند. برای اندیشه مادرانه، جنگ این نیست که چه کسی و چرا پیروز است، بلکه جنگ به معنای به مخاطره انداختن جان فرزندان است که کسانی سال‌های زیادی از عمر خود را صرف محافظت، نگهداری و تربیت آن‌ها کرده‌اند. کسب و کار جنگ، مرگ است، توقف زندگی است، و هیچ چیز ارزشمندتر از جان آدمی نیست.

باز از میان متفکران آمریکایی ایوا فدر کیتی هم از فلاسفه‌ای بود که به مادری توجهی خاص مبذول داشت و با بهره‌گیری از تجربه شخصی خود در بزرگ کردن یک کودک ناتوان جسمی و ذهنی از مفهوم «وابستگی» سخن گفت. او با استفاده از نظریات سارا رادیک و دیگر متفکران فمینیست درباره مادری یادآوری و تأکید می‌کند که ما به‌عنوان انسان‌های دارای عقل، احساس و بدن به یکدیگر وابسته‌ایم.

اگر از چشم‌اندازی زنانه و مادرانه به دنیا بنگریم در خواهیم یافت که تأکید تاریخی فلاسفه مرد بر استقلال و عدم وابستگی به‌عنوان یک فضیلت، ناشی از نگاهی مردانه بوده است. به باور کیتی، وابستگی علامت مشخصه شرایط انسانی است. در دنیای واقعی هیچ‌کس مستقل نیست. همه ی ما در دوران حیات خود به یکدیگر وابسته‌ایم. گرچه وابستگی‌های ما در دوران مختلف حیات مان کم و زیاد می‌شود و تغییر می‌کند، اما هرگز کاملاً مستقل نخواهیم بود؛ از وابستگی شدید ما در دوران نوزادی و یا کهن‌سالی، تا وابستگی‌های نسبی ما در ایام بیماری و ناتوانی، تا زمانی که دیگری همچون کودک‌مان، والدین پیر ما و یا همسر، دوست، معشوق و یا بیمارمان به ما نیازمند و وابسته‌اند.

در عین حال کیتی به دنبال شرایطی است که در آن از کسانی که وظیفه مراقبت از نیازمندان را به عهده‌دارند، مراقبت شود. «مادری که به کودک غذا می‌دهد، خودش هم باید غذا بخورد». مراقبان هم نیازمند داشتن حق استراحت، استعفا دادن از کار، تعطیلات، بیمه درمانی و سایر مزایای همه کارگران هستند. او تأکید می‌کند که این مسائل باید به دغدغه‌های عدالت‌خواهی افزوده شوند، نه اینکه به‌عنوان مسائلی غریزی و احساسی یا خانوادگی مورد بی‌توجهی قرار گیرند یا حقیر شمرده شوند.

در انتها لازم است اشاره شود که این یادداشت بیشتر ناظر بر سیر تحول مفهوم مادری در فمینیسم آمریکایی است؛ در حالی که فمینیسم فرانسوی هم، تحت تأثیر دوبورار و فلاسفه‌ای همچون لکان و در پیوند با نظریات مارکسیستی و روانکاوی، در تلاش است تا خوانش متفاوتی از مفهوم مادری و مواجهه تاریخی تفکر غربی با آن ارائه دهد و از آن به‌عنوان یک امتیاز در انحصار زنان دفاع کند.

*برگرفته از پایگاه تحلیلی خبری مهرخانه

زندان زنان...

بررسی وضعیت زنان در زندان های آمریکا

که البته یکی از آنها هم متوسط آمار زندانیان زن در «آمریکا» است. آمریکایی‌ها کشورشان را یک «کشور مبتنی بر زندان» می‌دانند، از یک «مجموعه صنعتی زندان‌داری» صحبت می‌کنند، و حتی عبارت USA را مخفف «برندگان محروم آمریکا» توصیف می‌کنند. این مفهوم را شاید بتوان با اطلاع از افزایش ۴۱۹ درصدی در تعداد مردانی که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ در این کشور زندانی شده‌اند، بهتر درک کرد.

خصوصی‌سازی زندان‌ها در آمریکا، منافع بی‌اندازه‌ای که برای مقامات دولت آمریکا و برخی سناتورها و نماینده‌های کنگره دارند، استفاده از زندانیان به عنوان کارگران ارزان قیمت در کارخانه‌های صنعتی، کارگاه‌های ساختمانی، معادن و در یک کلام، برده‌داری نوین به سبکی که در قانون اساسی آمریکا اجازه آن داده شده است، و ده‌ها دلیل دیگر موجب شده تا «زندان‌داری» یکی از منابع اصلی درآمدزایی در آمریکا باشد.

این صنعت برده‌داری برای آن‌که بتواند خود را سرپا نگه دارد، سیاست‌های خود را هم پیدا کرده و در طول زمان، بسیار پیچیده و حرفه‌ای شده است. به عنوان مثال، زندانیان سیاه‌پوست به خاطر قدرت بدنی بیشتر و قدرت تأثیرگذاری اجتماعی کم‌تر نسبت

بارها شنیده‌ایم که وقتی حرف از آمار جمعیت زندانی به میان می‌آید، هیچ کشوری در دنیا مقابل آمریکا حرفی برای گفتن ندارد. آمریکا به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، ۷۱۶ زندانی دارد. این آمار به معنای واقعی کلمه، استثنائی است، اما آمار نگران‌کننده‌تری هم هست که این گزارش به آن‌ها خواهد پرداخت. در سراسر جهان، و همین‌طور در آمریکا، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که زندانی می‌شوند، مرد هستند. در نتیجه، آمار زنان زندانی معمولاً تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و اغلب حتی در سایه آمار مردان زندانی، گم می‌شود. در این گزارش ابتدا بررسی می‌کنیم که آمار کلی زندانیان زن در آمریکا در مقایسه با جهان چگونه است. مقایسه آمار ایالت‌های مختلف آمریکا با کشورهای مستقل دنیا، نتایج تکان‌دهنده‌ای به دست می‌دهد. جالب است بدانید که تنها ۵ درصد از جمعیت زنان جهان در آمریکا زندگی می‌کنند، اما این کشور حدود ۳۰ درصد از زنان زندانی در تمام جهان را دارد. این یعنی آمار آمریکا در زندانی کردن زنان، دو برابر چین و چهار برابر روسیه است. اگر هر ایالت آمریکا را یک کشور مستقل در نظر بگیریم و آمار زندانیان زن را در میان ۵۰ «کشور» اول دنیا بررسی کنیم، در این لیست، تنها به نام ۵ کشور واقعاً مستقل برمی‌خوریم

به سفیدپوستان، هم طعمه‌های چشم‌گیرتری برای زندان‌داران هستند و هم به خاطر کوچک‌ترین جرائم، مدت طولانی‌تری مهمان زندان‌های آمریکا. موارد زیادی هست که نشان می‌دهد سفیدپوست‌ها در صورتی که مرتکب جرم شوند، احتمال زیادی وجود دارد که جامعه اجازه جبران اشتباهشان را به آن‌ها بدهد، در حالی که سیاه‌پوست‌ها چنین فرصتی را پیدا نمی‌کنند.

آمار زندانی کردن زنان در آمریکا (۱۲۷ نفر به ازای ۱۰۰ هزار نفر)، در سطح دنیا تنها با تایلند (۱۳۰ نفر به ازای ۱۰۰ هزار نفر) قابل مقایسه است، اما در مقایسه با متحدان نزدیک واشنگتن چه‌طور؟ اگر آمار زنان زندانی در کشورهای بنیان‌گذار ناتو را با آمریکا مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که آمریکا بین ۸ تا ۲۵ برابر این کشورها زنان را زندانی می‌کند.

نرخ زندانی شدن زنان در آمریکا در طول تاریخ این کشور یکسان نبوده است، بلکه اخیراً یعنی بین دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تقریباً سه برابر شده است. نتیجه این‌که این نرخ در حال حاضر بیش از هشت برابر نرخ مشابه آمریکا در طول بخش اعظم قرن بیستم است. حدود ۲۰۶ هزار زن (نرخ معادل ۱۲۷ زن در هر ۱۰۰ هزار زن) الآن در آمریکا زندانی هستند.

سرعت زندانی شدن زنان در آمریکا به شدت افزایش پیدا کرده و یکی از مهم‌ترین دلایل (بخوانید: بهانه‌های) این مسئله، سیاست «جنگ با مواد مخدر» دولت این کشور است. گزارش‌ها نشان می‌دهد در بیش از ۴۰ ایالت آمریکا، نرخ زندانی شدن زنان با سرعت بیش‌تری نسبت به مردان در حال افزایش است و مقصر

اصلی در این باره، مواد مخدر دانسته شده است.

در زندان‌های فدرال آمریکا، جرم اصلی ۵۷ درصد زنان، مرتبط با مواد مخدر است، در حالی که این درصد برای زندانیان مرد، ۴۷ درصد است. در زندان‌های ایالتی، درصد زنانی که به خاطر مواد مخدر به زندان می‌افتند ۲۵ درصد، در مقابل ۱۶ درصد مردان است. مقامات ایالت اوهایو (که ماه ژوئیه سال ۲۰۱۴ با آمار ۴,۱۶۰ نفری، رکورد جدیدی در شمار زنان زندانی ثبت کرد) می‌گویند بخش بزرگی از افزایش تعداد زندانیان زن، به افزایش مصرف مواد افیونی و استفاده از زنان برای جابه‌جایی این نوع مواد مخدر برمی‌گردد.

البته مواد مخدر شاید دلیل بالا رفتن آمار زندانیان زن در آمریکا تلقی شود، اما آگاهی از وضعیت کلی صنعت زندان‌داری در آمریکا و تاریخ آن، و توجه به مطالبی که پیش‌تر در این گزارش ذکر شد موجب می‌شود تا جرائم مربوط به مواد مخدر را یک سیاست دولتی برای افزایش جمعیت زندان‌ها بدانیم.

به زندان افتادن زنان به طور بالقوه بیش از زندانی شدن مردان می‌تواند پیامد اجتماعی داشته باشد. در نتیجه سیاست‌های به اصطلاح «جنگ با مواد مخدر» دولت آمریکا، اکنون بیش از ۱۴۷ هزار کودک آمریکایی، برای دیدن مادرهایشان باید به ملاقات آن‌ها در زندان بروند. بسیاری از زنانی که در طول بارداری به زندان می‌افتند (یا در زندان باردار می‌شوند!) مجبور می‌شوند در حالی که در غل و زنجیر هستند، فرزند خود را به دنیا بیاورند.

قوانین در ۲۹ ایالت آمریکا همراه با منطقه فدرال «کلمبیا»، این





سال اولی که هاینریک مدیر پزشکی آن شد، یعنی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، به طور متوسط هر سال، ۱۵۰ مورد عمل عقیم‌سازی را انجام داده است. وی در دفاع از عمل‌های عقیم‌سازی و هزینه‌های که تیم پزشکی‌اش از دولت دریافت کرده می‌گوید: «این هزینه در مقابل مبلغی که دولت باید بابت خدمات رفاهی به این کودکان ناخواسته و فرزندان صرف می‌کرد که بعداً به دنیا می‌آوردند، هزینه‌های هنگفتی نیست.» همین استدلالها باعث شده تا در کنار عقیم‌سازی زنان زندانی، حتی سقط جنین زنان باردار نیز در زندان‌های آمریکا به تشخیص مقامات زندان صورت بگیرد.

به‌رغم آن‌چه گفته شد، سختی‌های بارداری، مشکلات زایمان و عقیم‌سازی دائمی تنها بخش کوچکی از معضلات پیش روی زندانیان زن در آمریکاست. مشکل بزرگ‌تر، آمار وحشتناک تجاوز جنسی به این زنان است. پایگاه خبری «جورنیست» طی گزارشی در این باره پس از آن‌که از مخاطب خود می‌خواهد صحنه‌های زنده‌ای از تجاوز یک مرد «بزرگ‌هیکل» به یک زن جوان را تصور کند (که در این‌جا امکان نقل آن نیست)، این سؤال را از جامعه آمریکا می‌پرسد که آیا اگر در تصور شما آن زن جوان، یونیفرم نارنجی رنگ زندان به تن داشته باشد، باید احساس کنید که حق او زیر پا گذاشته نشده است؟ این مسئله همان چیزی است که کنگره آن را «پیدمی» تجاوز جنسی در زندان‌های آمریکا نامیده است.

طبق گزارش دیده‌بان حقوق بشر، دست‌کم ۱۵ درصد از جمعیت بیش از ۲۰۰ هزار نفری زندانیان زن در آمریکا قربانی تجاوز جنسی از سوی مقامات زندان یا زندانیان دیگر قرار گرفته‌اند. در عین حال، فعالان حقوق بشری به صحت این آمار اعتراض کرده‌اند و معتقدند آمار واقعی بسیار بیش‌تر از آماری است که اداره آمار وزارت دادگستری آمریکا منتشر کرده است، به خصوص در میان

نوع زایمان را مجاز دانسته‌اند و تقریباً همه ایالت‌های دیگر آمریکا نیز قوانینی برای ممنوعیت این کار ندارند، در حالی که متخصصین پزشکی و گروه‌های حقوق بشری آن را غیرضروری و احتمالاً مضر برای مادر و فرزند می‌دانند. واضح است که بسته بودن دست‌ها و پاهای یک زن در حال وضع حمل، علاوه بر تحمیل دردهای اضافی به مادر، در کار کادر پزشکی در صورت نیاز به عمل سزارین نیز اختلال ایجاد می‌کند. به علاوه، گاه زنی که فرزند خود را به دنیا آورده است، حتی اجازه پیدا نمی‌کند بلافاصله او را در بغل بگیرد، بلکه باید با یک دست او را بغل کند، چون دست دیگرش به تخت جراحی بسته شده است.

نظام قضایی آمریکا حتی بعد از تولد هم برقراری ارتباط مادری و فرزندی را تقریباً غیرممکن کرده است. بسیاری از مادران بلافاصله بعد از تولد فرزندشان به زندان برگردانده و نوزادانشان نیز به دست خویشاوندان و یا حتی یتیم‌خانه سپرده می‌شوند. با همه این‌ها، این شاید بهترین سناریوی قابل تصور برای زنان زندانی در آمریکا باشد.

سال ۲۰۱۳ بود که «مرکز خبرنگاری تحقیقی» طی گزارشی افشا کرد که بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، تنها در دو زندان ایالت کالیفرنیا دست‌کم ۱۳۰ زندانی زن، بدون دریافت مجوزهای لازم و به صورت اجباری یا بدون اطلاع قبلی، تحت عمل عقیم‌سازی قرار گرفته‌اند. دکتر «جیمز هاینریک» مدیر ارشد پزشکی زندان «ولی استیت» (یکی از دو زندان کالیفرنیا) که بارها داخل و خارج از زندان، از وی به دلایل مختلف از جمله اشتباه در عمل‌های جراحی و صدمه زدن به مادران باردار و جنین‌هایشان شکایت شده است، به همراه تیم پزشکی خود بیش از ۱۴۷ هزار دلار بابت این عمل‌های جراحی از دولت آمریکا دریافت کرده‌اند.

برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که زندان «ولی استیت» طی دو

دختران نوجوان زندانی. با این حال، همین آمار هم بسیار تکان‌دهنده است.

در ۹۸ درصد از موارد تجاوز جنسی به زنان در زندان‌های آمریکا، تجاوزکننده یک مرد از میان مقامات زندان است. در عین حال، به طور متوسط، ۴۱ درصد از نگهبانان زندان در مراکز ایالتی اصلاح و تربیت زنان، مرد هستند؛ یعنی اجازه دارند هر یک از زندانیان را به طور عریان بازرسی بدنی کنند و در هر شرایطی که اراده کنند، به زنان زندانی، دسترسی خصوصی داشته باشند.

چه بسا به دلیل همین اختیارات نامعقول است که اگرچه زنان تنها ۷ درصد از جمعیت زندانیان آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما ۴۶ درصد از قربانیان تعرض جنسی در زندان‌های آمریکا،

از میان همین ۷ درصد هستند. گزارش‌ها نشان می‌دهد مقامات مرد در زندان‌های زنان، نه تنها به قدرت بدنی و خشونت برای ارتکاب تجاوز جنسی به زنان متوسل می‌شوند، بلکه از موقعیت شغلی خود نیز برای اجبار، تهدید و ارباب زنان در تن دادن به این عمل استفاده می‌کنند.

هزاران گزارش وجود دارد که نشان می‌دهد مقامات مرد در زندان‌های زنان، در ازای فراهم آوردن دسترسی به مواد مخدر یا امکانات دیگر، و یا تهدید به نوشتن گزارش‌های ساختگی درباره سوءرفتار زندانیان برای انتقال آن‌ها به سلول انفرادی یا حتی ممنوعیت ملاقات آنان با فرزندانشان، قربانیان را وادار به تن دادن به خواسته خود می‌کنند. اوایل سال ۲۰۱۴ بود که گزارشی از وقایع درون زندان زنان «جولیا تاتویلر» ایالت آلاباما افشا شد که از سوءرفتار جنسی مقامات و نگهبانان با زندانیان از جمله اجبار آن‌ها به تجاوز، استفاده از دست‌شویی مقابل نگهبانان و حتی شرکت در مسابقات زیبایی به صورت برهنه پرده برداشت. طبق اظهارات قربانیان در این زندان، بسیاری از زنان بعد از تجاوز مأموران به آن‌ها باردار شده و مجبور شده‌اند در بازداشت وضع حمل کنند.

پیامدهای تجاوز به زنان در زندان منحصر به آثار روانی و یا اجتماعی آن نمی‌شود. همان‌طور که برخی کارشناسان می‌گویند، گذر کردن از تجربه تجاوز جنسی و سپس مراحل پیچیده نظام سلامت و تأمین اجتماعی آمریکا برای دسترسی به مشاوره‌های جسمی و روحی کافی به منظور بازگشتن به زندگی عادی از نظر جنسی و توانایی فرزندآوری، برای زنانی که در جامعه حضور دارند و می‌توانند از این دکتر به آن دکتر بروند، یک کابوس به حساب می‌آید. حال تصور کنید گذر از چنین مرحله‌ای برای زنی که در زندان است و دسترسی به هیچ منبع درمانی خارجی ندارد، چه اندازه ناممکن خواهد بود. اما این همه ماجرا برای زندانیان زن در آمریکا نیست.

زنانی که به زندان‌های آمریکا می‌افتند، تنها به دست مقامات زندان مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرند، بلکه آمار تجاوز به زندانیان توسط زندانی‌های دیگر نیز باید به این آمار اضافه شود. آمار تجاوز «زندان به زندانی» در میان زندانیان زن معادل ۱۳،۷ درصد و دست‌کم سه برابر آمار زندانیان مرد (۴،۲ درصد) است. این آمار تا اندازه‌ای به این خاطر است که مقامات زندان‌های آمریکا، تجاوز جنسی زن به زن را «تجاوز واقعی» نمی‌دانند و بنابراین احتمال



کم‌تری دارد که با آن برخورد و مقابله کنند.

البته آمارهای تعجب‌برانگیز دیگری هم در میان اعداد و ارقام وزارت دادگستری آمریکا پیدا می‌شود، از جمله این که از هر ۱۰ مورد سوءرفتار جنسی در زندان‌های آمریکا، ۹ مورد آن، زندانیان مردی هستند که توسط مقامات زن زندان مورد سوءرفتار واقع می‌شوند. به نظر می‌رسد، این آمار، انتقام زن‌ها از آمار بالای زانی باشد که توسط مقامات مرد در زندان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

آن‌چه در این گزارش آمد، همه بلاهایی نیست که بر سر زنان در زندان‌های آمریکا می‌آید. کار اجباری در قالب برده‌داری که در اوایل گزارش به آن اشاره کردیم، در مورد زنان هم صدق می‌کند. زنان معمولاً در زمینه‌های به کار گرفته می‌شوند که بتوانند در آن‌ها مؤثرتر واقع شوند و بازده بهتری برای «مجموعه صنعتی زندان‌داری» داشته باشند. از جمله این حوزه‌ها کارخانه‌های قالی‌بافی و تولید کلاه و انواع دیگر لباس است.

البته زنان زندانی در حوزه‌های خطرناک‌تری هم وادار به کار می‌شوند. سال ۲۰۱۳ گزارش‌هایی از شکایت دادگاهی زندانیان، کارکنان خدمات تغذیه و اعضای خانواده زندانیان در «مؤسسه اصلاحی فدرال ماریانا» فلوریدا به دادگاه فدرال آمریکا منتشر شد که نشان می‌داد زندانیانی که توسط «صنایع زندان فدرال [۵۰]» در کارخانه بازیافت قطعات رایانه‌ای و الکترونیک این سازمان دولتی به کار گرفته شده‌اند، در معرض غبار سمی متشکل از سرب، کادمیم، جیوه و آرسنیک قرار گرفته و مسموم شده‌اند.

زندان‌های در این کارخانه بدون هیچ‌گونه امکانات حفاظتی، تجهیزات ایمنی، و یا ماسک یا فیلتر هوا کار می‌کرده‌اند و در نتیجه با آسیب‌های شدید در سیستم‌های عصبی، تولیدمثل و ریه، بیماری‌های کلیوی، لختگی خون، سرطان‌های مختلف، سردردهای مزمن، فراموشی، اختلالات پوستی، مشکلات گردش خون و تنفس، و برخی بیماری‌های دیگر مواجه شده‌اند.

در این گزارش به آمار قتل، خودکشی، بیماری‌های روانی، بیماری‌های جنسی از جمله ایدز، اعتیاد، معضلات بازگشت از زندان به فضای جامعه و ده‌ها مشکل دیگری اشاره نشد که در زندانی‌های زنان آمریکا بی‌داد می‌کند. اشاره‌ای گذرا به این معضلات مسلماً نیازمند گزارش مفصل دیگری است که باید در زمانی دیگر نوشته شود.

*برگرفته از پایگاه تحلیلی خبری مشرق

همجنس‌گرایی

بررسی نگاه فمینیسم به همجنس‌گرایی



برای مدتی مترادف معنایی فمینیسم انگاشته می‌شد. فمینیست‌هایی همچون شیلا جفری، آدریان ریچ، شارلوت بانچ، و ریتا می براون، متفکرین عمده این نحله محسوب می‌شدند.

جفری، همچنین از پیشروان فکری لزبینیسم سیاسی همین برهه بود که با نشر کتب و مقالات، زنان را به شورش بر علیه ساختارهای مردسالار جامعه از طریق پشت کردن به ازدواج و معاشقه با آنها دعوت می‌نمود. در حقیقت، لزبینیسم نابرابری حقوق زن و مرد را نتیجه سیستم تولیدی سرمایه‌داری می‌دانست که در آن زن مورد بهره‌کشی و ابزاری برای بازتولید نظام سرمایه‌داری بود.

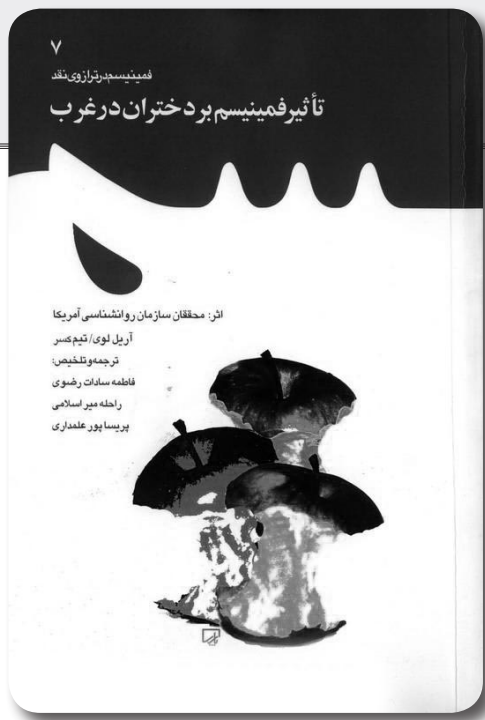
تفاوت حمایت فمینیست‌ها و سایر گروه‌های حامی همجنس‌گرایی را باید در فلسفه این حمایت دانست. فمینیست‌ها امروزه تنها گروه حامی همجنس‌گرایی هستند که معتقدند همجنس‌گرایی نه یک وضعیت بیولوژیک و مادرزادی، که حاصل انتخاب فرد در نتیجه اوضاع اجتماعی و یا تجربه فردی هر شخص از ارتباط و کشش جنسی است.

به این ترتیب، فمینیست‌ها تنها گروهی هستند که

حامیان همجنس‌گرایی لزوماً از یک طیف مشخص نیستند و همگان را نمی‌توان در جرگه مرتکبین همجنس‌بازی در نظر گرفت. درحالی‌که اصالتاً حمایت از این رویکرد، نظیر هر پدیده اجتماعی دیگر، با عادی‌سازی و مشروعیت بخشیدن به این رویکرد می‌تواند برای قرن‌ها دایره روابط بشری، تولید نسل، میزان اعتماد و آرامش اجتماعی را به صورت جدی تحت‌تأثیر قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین گروه‌های حامی هم جنس‌گرایی نهادهای فمینیستی و حقوق زنان هستند که در زمینه همجنس‌گرایی زنان نیز فعالیت می‌کنند. فمینیست‌ها با این شعار که «امر شخصی، امری سیاسی است» به استقبال همجنس‌گرایی رفته‌اند. به این ترتیب، باید گفت حمایت فمینیست‌ها از همجنس‌گرایی، اگرچه از ابتدا در قاموس این مکتب گنجانده نشده است، اما آنها به دلیل ماهیت سیاسی همجنس‌گرایی در ۵ دهه اخیر، وارد مبحث مذکور شده و از آن حمایت می‌کنند.

در ابتدای ورود بحث همجنس‌گرایی به عرصه سیاسی و جامعه مدنی در دهه ۷۰، فمینیسم برای اولین بار فعالیت همه‌جانبه در این عرصه را آغاز کرد به طوری که لزبینیسم



معرفی کتاب از سحر نجفی

«تأثیر فمینیسم بر دختران در غرب»

مؤلف: آریل لوی و تیم کسر

ترجمه و تلخیص: راحله سادات میر اسلامی، فاطمه سادات رضوی و پریسا پور علمدار

ناشر: دفتر نشر معارف

اندیشمندان غربی کتاب های متعددی در نقد فمینیسم نگاشته اند که ترجمه آن ها، جامعه ما را با آثار مخرب این جریان بیشتر آشنا خواهد کرد. کتاب «تأثیر فمینیسم بر دختران در غرب» یکی از پانزده جلد کتابی است که گروه مطالعات زنان و خانواده پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی در جهت تحقق نقد برون دینی فمینیسم عرضه کرده است.

این کتاب، ترجمه و تلخیص سه کتاب در نقد فمینیسم از سوی محققان سازمان روانشناسی آمریکا (آریل لوی و تیم کسر) است که در سه بخش تنظیم شده است.

بخش اول، کتاب «ایجاد کردن دیدگاه جنسی در مورد دختران» نوشته هفت نفر از پژوهشگران روانشناس آمریکایی از دانشگاه های کالیفرنیا، سنت میسائیل، کلرادو، سانفرانسیسکو، میشیگان و هاروارد است که در سال ۲۰۰۷م در آمریکا چاپ و منتشر شده است.

بخش دوم، ترجمه و تلخیص کتاب «ماده خوک های شوونیست» نوشته خانم آریل لوی است که در سال ۲۰۰۵م در آمریکا منتشر شده است و به زبان های هلندی، فرانسوی، ایتالیایی و نروژی ترجمه شده است. این بخش فمینیست های امروزی را بررسی می کند و این که چگونه دختران امروزی در غرب از آرمان های اولیه فمینیستی جدا شده اند و خود را با مردان هرزه مقایسه می کنند و سعی دارند با عرضه خود و آراستن و دل ربایی در مراکز عیش و نوش، هویت زنانه خود را اثبات کنند و توانایی زنان امروز را تنها در ویژگی های جنسی آنان می دانند.

بخش سوم هم، کتاب «بهای سنگین مادی گرایی» نوشته تیم کسر است که در سال ۲۰۰۲م در آمریکا به چاپ رسیده است.

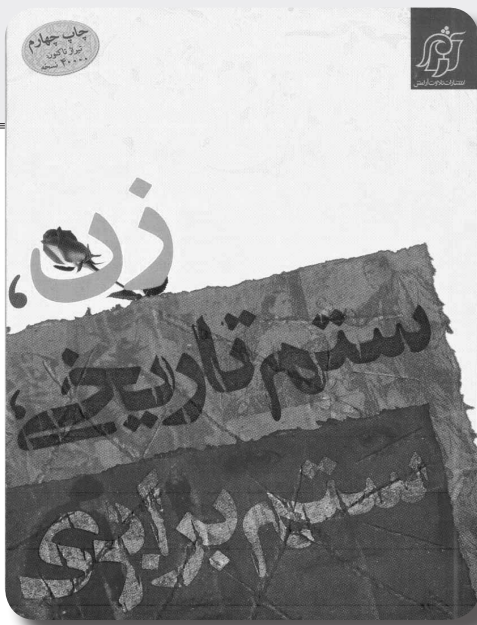
حمایت شان از همجنس گرایی، به دلیل انطباق آراء آنها بر استدلالات فکری مردم شناسان حامی همجنس گرایی در دهه های اخیر، از ماهیت نسبتاً آکادمیک برخوردار است. در مورد دیدگاه های همجنس گرایانه فمینیست ها چند نکته قابل ذکر است. اول اینکه همه شاخه های فمینیسم حامی همجنس گرایی نیستند. فمینیست هایی همچون بتی فریدان معتقدند همجنس گرایی زنان از جمله مسائلی است که فمینیسم را از اهداف اولیه همچون برابری در اشتغال دور کرده است.

وی در نشست فمینیستی در سال ۱۹۷۷ عملاً مانع از حضور زنان همجنس گرا در این جلسه شد و این اقدام به نوبه خود منجر به پیدایش شاخه همجنس گرایی فمینیسم گردید. همچنین ایده فمینیست هایی چون جفری مبنی بر دعوت از زنان برای همجنس گرایی، مورد انتقاد آن دسته از فمینیست ها قرار گرفت که معتقد بودند در این صورت همجنس گرایی زنان نوعی مصلحت سیاسی خواهد بود و نه یک انتخاب آزادانه، فردی، و طبیعی.

ثانیاً، فمینیست های رادیکال به شدت خواهان تفکیک مدل جنسی همجنس گرایان زن و مرد هستند؛ چراکه بی توجهی اولین مطالعات مردم شناسانه موسوم به مردگرایی به زنان همجنس گرا را حاصل این تصور می دانند که همجنس گرایی زنان همان عوامل و شرایطی را دارد که همجنس گرایی مردان. در حقیقت، اصرار بر این تفکیک، به نوعی انتقام جویی تاریخی از مردان و جامعه به نظر می رسد که در تمامی منطبق فمینیسم قابل مشاهده است. و در نهایت، فمینیست ها در رابطه با نظریه کوئیر یا فراهنجار نیز (۱۴) دچار انشقاق هستند به طوری که دسته ای همچون جفری این نظریات را ضدزن، ضدلزبین و ضد همجنس گرا دانسته و آن را متهم به مردگرایی و مردسالاری می نمایند و دسته ای همچون گلوریا آنزالدو و جودیت باتلر این نظریه را نقطه پیوند فمینیسم و مباحث برساختگی جنسیت، سکس و سکسوالیته در جوامع می دانند. دسته دوم معتقدند فمینیست ها می باید در پیروی از این نظریه و از طریق روی آوردن به مدل های جنسی جدید به واسازی ساختارهای سیاسی و اجتماعی دست بزنند.

با توجه به این توضیحات، حمایت فمینیسم از همجنس گرایی را باید موضوعی سیاسی و در راستای اهداف تاریخی این مکتب دانست که از تغییرات تاریخی مصون نیست.

*برگرفته از پایگاه تحلیلی خبری مهرخانه



“زن ستم تاریخی، ستم برابری”

تألیف و تنظیم: نعیمه اسلاملو و محمدحسن زمان‌وزیری

ناشر: تلاوت آرامش

در فصل اول کتاب ابتدا ستم تاریخی بر علیه زن که در ملل مختلف از جمله ایران وجود داشته و حتی نظرات سخیف برخی از اندیشمندان غربی و یونانی در مورد زن آورده شده است و در پایان دیدگاه اسلام نسبت به جایگاه و نقش و منزلت زن که بیش از ۱۳۰۰ سال پیش مطرح شده است، را بیان می‌کند. فصل دوم کتاب، به مساله حقوق زن در زمینه‌های گوناگون و در مقاطع تاریخی در جوامع مختلف پرداخته و نشان می‌دهد که بسیاری از حقوق اولیه زن مانند حق مالکیت و حق رأی که اغلب کشورهای غربی در قرن ۱۹ آن‌ها را به زنان داده‌اند در ۱۳۰۰ سال پیش اسلام آن‌ها برای زن قائل بوده است. عنوان فصل سوم کتاب «زن، ستم تاریخی، ستم برابری» است. در این فصل ابتدا دیدگاه فمینیسم در موضوع خاصی مطرح شده سپس به بیان اعترافات خود غربی‌ها در مورد خسارات ناشی از آن دیدگاه می‌پردازد و در نهایت دیدگاه اسلام را با عنوان «زلال دین» ذکر می‌کند. فصل چهارم کتاب با عنوان، «و باز هم ستم»، به نگاهی اشاره دارد که در آن به جای آن که زن و مرد مکمل یکدیگر باشند، دو رقیب هستند و در این نبرد نابرابر، این زن است که باز هم مورد ستم قرار می‌گیرد. در این فصل، آماری تکان‌دهنده از انواع آزارهای روحی و جسمی و مشکلاتی که به زنان در جوامع مختلف تحمیل می‌شود؛ آورده شده است.

در صفحات فصل پایانی کتاب، نگاه متعالی به انسان اعم از زن یا مرد و تکامل مادی و معنوی انسان و توجه خاص به حرمت و ارزش زن به عنوان موجودی ظریف و عاطفی، موج می‌زند. در این فصل روایات و احادیث معصومان و بزرگان دین اسلام درباره ارزش و منزلت واقعی زن از دیدگاه اسلام و قرآن، مطرح شده است.

ستم به زن در طول دوران‌ها در میان ملل مختلف به خوبی در لابه‌لای برگ‌های تاریخ نمایان است. در این کتاب، به آماری از جوامع مختلف درباره مشکلات و ستم‌هایی که زنان هر روزه در این جوامع با آن روبه‌رو هستند همراه با تصاویری غم‌انگیز، اشاره شده است.

توصیه‌های کاربردی مندرج در بخش‌های مختلف این کتاب، نکات کلیدی و تأمل برانگیزی را بر خوانندگان و جامعه دانشگاهی و مروجان فمینیسم در ایران عرضه می‌کند تا دقت و توجه بیشتری در وضعیت اجتماعی خانواده‌ی امروز خودمان و غرب داشته باشیم



“عریان کردن فمینیسم”

مؤلف: آلن آر کلاین

مترجم: طاهره توکلی

ناشر: دفتر نشر معارف

خانم کلاین دارای مدرک دکترا از دانشگاه میامی و دانشیار فلسفه در کالج “فلگ لر” فلوریداست. او که یک فمینیست و استاد در رشته مطالعات زنان در آمریکا است در کتاب «عریان کردن فمینیسم» به افشاگری علیه فمینیسم پرداخته است.

در این کتاب، ابتدا به تاریخچه و فلسفه پیدایش فمینیسم و مبانی نظری آن پرداخته و در ادامه به شرح موج‌های مختلف فمینیسم می‌پردازد. در پایان نیز فمینیسم را از نظر رهبران جنبش فمینیستی در معرض نقد قرار داده و ضمن طرح اشکالات آن، وضعیت آینده را نیز به چالش کشیده است.

نویسنده در ۷ فصل، نبرد برای برابری زنان را از سال ۱۷۰۰ تا به امروز دنبال می‌کند و آنگاه پیش‌بینی‌هایی برای آینده فمینیسم می‌کند. کلاین با اینکه کاملاً هوادار نسل اول فمینیست‌ها بوده است نشان می‌دهد فمینیسم معاصر پس از دستیابی به هدف «برابری با مردان» در صدد دستیابی به برتری نسبت به مردان است که آشکارا در تضاد با هر گونه مفهومی از برابری است و فمینیسم امروزی یکی از علل اصلی بروز مشکلات و معضلات اجتماعی و حقوقی در فرهنگ معاصر آمریکاست.



مردشوید تا زن خوبی باشید!

E.mail: alzahra.islamic.s.association@gmail.com

Telegram: [@anjomanalzahra](https://t.me/anjomanalzahra)

Instagram: [anjoman_islami_alzahra](https://www.instagram.com/anjoman_islami_alzahra)